



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً
علیهما صواب

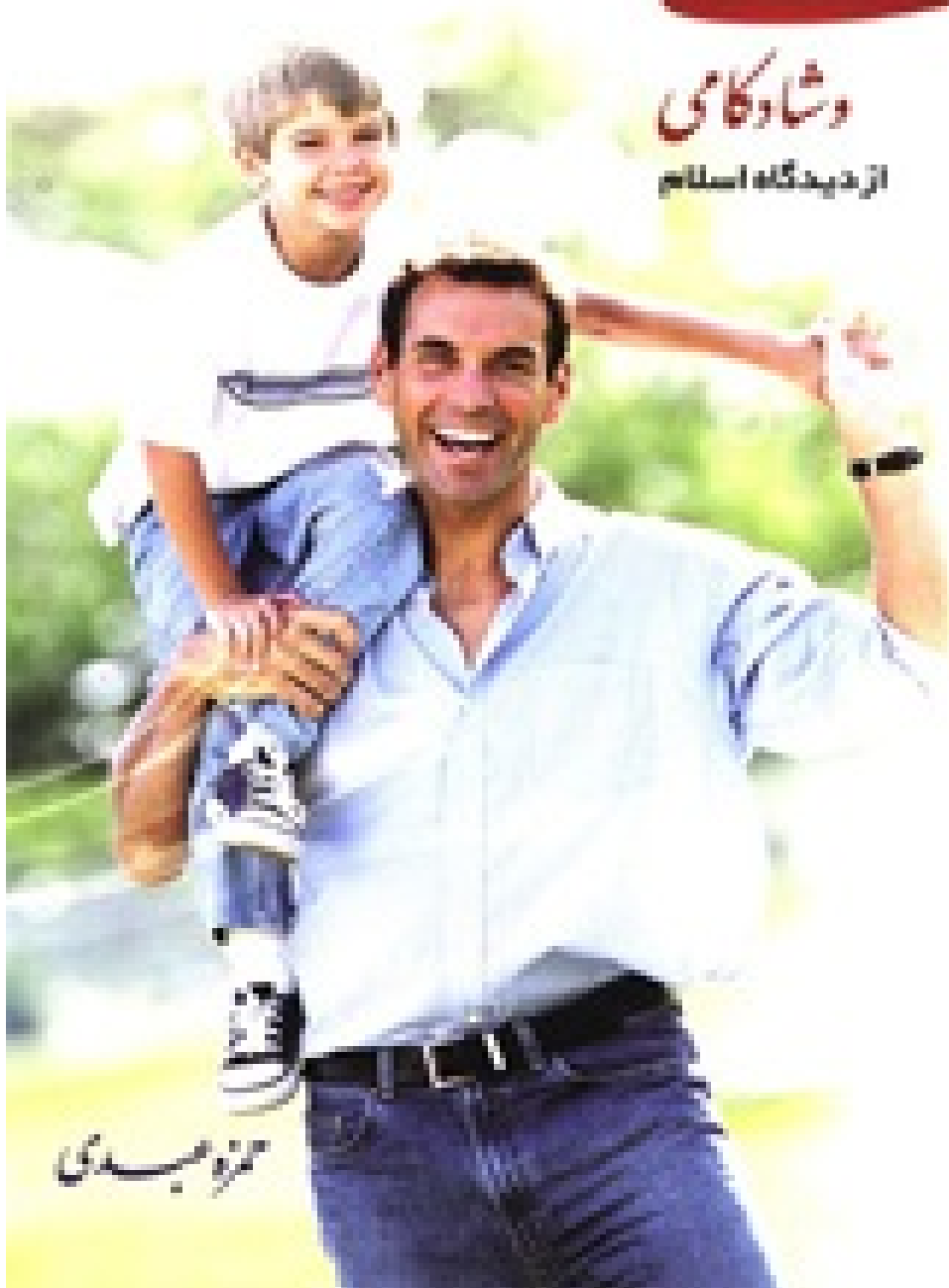
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



عادت

وشادگامی

از دیدگاه اسلام



ممنوعه میسدهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سعادت و شادكامي : درآمدي بر سعادت مندي از ديده گاه اسلام با رويکرد روانشناسي مثبت گرا

نويسنده:

حمزه عبدي

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	سعادت و شادکامی : درآمدی بر سعادت‌مندی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	مقدمه
۲۱	سعادت و مفاهیم مرتبط، در لغت
۲۱	اشاره
۲۳	معنای برکت
۲۳	معنای خیر
۲۳	معنای سُورور
۲۴	معنای شقاوت
۲۴	سعادت، در قرآن و حدیث
۲۷	سطوح سعادت
۲۷	اشاره
۲۸	الگوی رابطهٔ سطوح سعادت با یکدیگر
۳۰	عوامل سعادت
۳۰	اشاره
۳۱	الف. عوامل سعادت دنیوی
۳۲	ب. عوامل سعادت اخروی
۳۳	سطح نخست: سعادت دنیوی
۳۳	اشاره
۳۵	۱. امکانات انسانی
۳۵	اشاره
۳۵	الف. خانواده

۳۵ اشاره

۳۶ یک. ازدواج

۳۷ دو. همسر

۳۷ اشاره

۳۷ ویژگی های همسر شایسته

۳۷ اول: صالح بودن

۳۸ دوم: زیبایی

۴۰ سوم: همراهی و سازگاری

۴۱ چهارم: امانتداری

۴۳ سه. فرزند

۴۳ اشاره

۴۶ سرپرستی خانواده

۴۷ ب. همسایگان

۴۹ ج. دوستان

۴۹ اشاره

۴۹ صالح بودن

۴۹ کریم بودن

۵۰ داشتن دوستان متعدّد

۵۱ ۲. امکانات غیرانسانی

۵۱ اشاره

۵۱ الف. مسکن

۵۳ ب. وسیله نقلیه

۵۵ ج. کار

۵۹ د. امنیت روانی - اجتماعی

۵۹ اشاره

۵۹ تفاوت سعادت دنیوی با دنیاگرایی

۵۹ اشاره
۶۲ یک. تعامل انسانی میائفردی
۶۳ دو. تعامل با دارایی های غیر انسانی
۶۸ سطح دوم: سعادت اخروی
۶۸ اشاره
۷۰ ایمان
۷۰ اشاره
۷۲ ۱. حوزه شناخت
۷۲ اشاره
۷۲ الف. نکوهش جهل
۷۳ ب. نکوهش غفلت
۷۴ ج. اعتقاد صحیح
۷۶ د. اعتقاد به بهشت
۷۷ ۲. حوزه رفتار
۷۷ اشاره
۷۹ الف. معصیت
۸۰ ب. تزییع حدود الله
۸۰ ج. ظلم
۸۰ د. دین به دنیا فروختن
۸۲ ۳. حوزه عاطفه
۸۲ اشاره
۸۳ الف. راضی بودن به قضای الهی
۸۴ ب. خشیت از خدا
۸۵ ج. استغفار
۸۶ د. پیروی از هوای نفس
۸۷ سعادت در روان شناسی

۸۸	شادکامی و روان شناسی
۸۹	روان شناسی مثبت
۹۱	شادکامی: بهزیستی ذهنی (فاعلی)، دانش شادی و رضایتمندی از زندگی
۹۱	اشاره
۹۳	۱. لذت و هیجانات مثبت
۹۴	۲. رضایتمندی
۹۵	۳. شوخ طبعی و خنده
۹۶	۴. ارتباطات اجتماعی
۹۸	۵. کار و استخدام
۱۰۰	۶. اوقات فراغت
۱۰۲	۷. پول، طبقه، تحصیلات
۱۰۵	۸. شخصیت، سن، جنسیت
۱۰۶	۹. مذهب
۱۰۷	۱۰. خلق مثبت
۱۰۸	مقایسه
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	الف. مقایسه سطح کلیات
۱۱۲	ب. مقایسه در سطح جزئیات
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	تفاوت اول
۱۱۴	تفاوت دوم
۱۱۵	تفاوت سوم
۱۱۷	کتاب نامه
۱۲۱	درباره مرکز

سعادت و شادکامی : درآمدی بر سعادت‌مندی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت گرا

مشخصات کتاب

سرشناسه:عبدی، حمزه، 1350 -

عنوان و نام پدیدآور: سعادت و شادکامی: درآمدی بر سعادت‌مندی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت گرا [کتاب] / حمزه عبدی؛ زیر نظر عباس پسندیده.

مشخصات نشر: قم: : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1391.

مشخصات ظاهری: 12ص.؛ 5/14×5/21 س م.

فروست: مطالعات حدیث و روانشناسی؛ 12.

شابک: 40000 ریال 8-638-493-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [109] - 113؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خوشبختی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: شادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: پسندیده، عباس، 1348 -

شناسه افزوده: دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP258/ع24س7 1391

رده بندی دیویی: 297/72

شماره کتابشناسی ملی: 3007898

ص: 1

اشاره

درآمدی بر سعادت‌مندی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا

حمزه عبدی؛ زیر نظر عباس پسندیده.

ص: 3

آموزه های اسلامی که با هدف هدایت مردم صادر شده اند، هر چند ادبیاتی عرفی دارند، اما بر پایه قوانین علمی استوارند. بر این اساس، منبعی غنی و اطمینان بخش برای یافتن دیدگاه های روان شناختی اسلام شمرده می شوند. تولید علم و نظریه پردازی بر اساس متون دینی (قرآن و حدیث)، مستلزم انجام فعالیت های پژوهشی دقیق، عالمانه و روشمند است؛ پژوهش هایی که بدون کپی برداری از تحقیقات تجربی و تأییدیابی برای آنها، به دنبال شناسایی دیدگاه های روان شناختی اسلام باشند.

گروه روان شناسی اسلامی دار الحدیث، با توجه به این واقعیت، رسالت خود را بر استخراج، طبقه بندی و تحلیل و تبیین روان شناختی مفاهیم و آموزه های اسلامی قرار داده است و خوش بختانه با ظهور روان شناسان مثبت گرا، فضای بهتری برای این گونه پژوهش ها به وجود آمده است. بررسی مسئله سعادت با رویکرد روان شناختی برای روشن شدن دیدگاه اسلام در باره سعادت و شادکامی، سطوح و عوامل آنها در این گروه، موجب گردیده. تفاوت میان دیدگاه اسلام با روان شناسان مثبت گرا نیز مشخص شود. پژوهشگر این نوشتار، جناب آقای دکتر حمزه عبدی، ضمن بررسی های همه جانبه خود، تلاش نموده است تا روش بررسی خود را نیز تا حدودی بیان نماید.

از پژوهشگر محترم و همچنین از جناب آقای دکتر محمود گلزاری که ارزیابی این پژوهش را بر عهده داشتند، صمیمانه سپاس گزاریم. از عموم پژوهشگران و اساتید محترم درخواست می‌کنیم که با ارائه نظارت و راه‌نمایی‌های خود، این گروه را در انجام مسئولیتش یاری دهند.

گروه روان‌شناسی اسلامی

پژوهشکده اخلاق و علوم رفتاری

دار الحدیث

ص: 10

سعادت، از مسائل کلیدی و مهم برای هر انسان به شمار می رود و هر کس به طور فطری به دنبال آن است. لذا از دیرباز، بیشتر انسان ها در پی آن بوده اند تا مطمئن شوند که در مسیر سعادت، گام بر می دارند. به همین دلیل، یکی از انتظارات و به تبع آن، یکی از کارکردهای ادیان، پاسخ گویی به همین نیاز فطری است.

اسلام هم که دینی جامع به شمار می رود، این پرسش را بی پاسخ نگذاشته و ره نمودهایی را در این باره، بیان کرده است.

واژه «سعادت»، در متون اسلامی، بسیار به کار رفته است و مسلمانان در ادبیات خود، از این واژه، استفاده فراوانی نموده اند.

در متون غیر دینی، مانند روان شناسی و جامعه شناسی نیز شاهد آنیم که از واژه سعادت یا واژه های هم معنای آن، بسیار استفاده می شود.

واژه هایی همچون شادکامی، (1) رضایت مندی (2) و بهزیستی، (3) در روان شناسی به همین حوزه معنایی، اختصاص دارند.

ص: 11

1- Happiness.

2- Satis faction.

3- well being.

هدف این نوشته، بررسی همین موضوع است تا اولاً تصویر صحیح و مناسبی از این مفهوم به دست بیاید و مقایسه ای بین این مفهوم در حوزه دین و روان شناسی، انجام شود و پس از آن، خدمات آنها در این زمینه، مورد ارزیابی قرار گیرد.

برای بررسی علمی این مسئله و مسائل مشابه، لازم است تا مراحل طی شود که به اجمال، توضیحی در باره آنها داده خواهد شد.

در گام نخست، مفهوم واژه سعادت را در اسلام، مشخص می کنیم، که این خود، از چند مرحله جزئی تشکیل می شود:

الف - بررسی معنای لغوی،

ب - بررسی معنای اصطلاحی (مفهوم واژه در آیات و روایات)،

ج - جمع بندی مطالب و دستیابی به مفهوم نهایی.

پس از آن، مفهوم سعادت و مفاهیم مشابه با آن را در روان شناسی، مورد ارزیابی قرار می دهیم. در این مرحله از تحقیق، نظریه ها و تئوری های موجود نیز می توانند در مفهوم شناسی، وارد شوند.

پس از این، به مرحله مقایسه می رسیم که مرحله حساسی است و در آن، باید دو مفهوم با یکدیگر، مقایسه شوند و تفاوت ها و شباهت های آنها استخراج گردد. البته کار، در چنین مرحله ای متوقف نمی شود؛ چرا که این کار، ما را از فواید تکمیلی، محروم می نماید. لذا گام بعد - که مهم تر نیز هست -، بررسی امکان خدماتی است که این دو حوزه می توانند به یکدیگر برسانند.

علمی مانند روان شناسی، می توانند به دین، خدمات فراوانی برسانند، و همچنین، از آن بهره ببرند. برای مثال، روان شناسی، می تواند پرسش ها و موضوعات جدیدی را پیش روی دین قرار دهد. از سوی دیگر، دین

نیز می‌تواند مفاهیم و اصول موضوعه‌ای مانند توحید و معاد را که علوم انسانی نمی‌توانند به آنها دست پیدا نمایند، در اختیار روان‌شناسی قرار دهد. حتی گاهی می‌تواند مسائل بسیار جزئی را در اختیار روان‌شناسی بگذارد و مقدمات طراحى يك فن (تكنيك) را فراهم نماید.⁽¹⁾

مهم‌ترین مسئله، آگاهی کامل نسبت به روش و منطق تحقیق در هر دو حوزه از دانش است که محقق را از لغزش‌های بسیاری، باز خواهد داشت. حال با همین شیوه‌ای که توضیح داده شد، مفهوم سعادت را پی می‌گیریم.

سعادت و مفاهیم مرتبط، در لغت

اشاره

در کتب لغت، سعادت، با تعبیرهای مختلف، تعریف شده است. ابن فارس، با استفاده از سه واژه «خیر»، «سُرور» و «یمن»، سعادت را چنین تعریف کرده است:

السعد، أصل يدلّ على خیر و سُور، خلاف النحس... فالسعد الیمن فی الأمر.⁽²⁾

سعد، اصلی⁽³⁾ است که بر خیر (خوبی، نیکی و بهتر بودن) و شادی، دلالت می‌کند، بر خلاف نحس... پس سعادت، یعنی ثبات در امور.

ص: 13

1- (1) در این میان، تنها آسیبی که ممکن است به بسیاری از تحقیقات برسد، آسیب رسیدن به اصالت هر کدام از این حوزه‌هاست؛ یعنی فدا کردن یکی از این حوزه‌ها به نفع دیگری که مانع پیشرفت علوم می‌شود و گاهی ناخواسته، در این گرداب می‌افتیم که باید با مقدماتی، از رسیدن این آسیب‌ها جلوگیری نمود.

2- (2) معجم مقایس اللغة.

3- (3) یعنی واژه‌ای اصیل است که مشتقاتی دارد.

ابن منظور نیز با استفاده از واژه «یمن» و همچنین واژه های ضد آن (نحوست و شقاوت)، سعادت را چنین تعریف می کند:

السعد، الیمن و نقیض النحس، و السعادة خلاف الشقاوة. (1)

سعادت، یعنی برکت که نقیض آن، نحس است. معنای سعادت، بر خلاف نحوست است و معنای سعادت نیز بر خلاف شقاوت است.

خلیل بن احمد فراهیدی نیز با استفاده از روش تضاد، به تعریف سعادت پرداخته و می گوید:

السعد نقیض النحس فی الأشياء، یوم سعد و یوم نحس. (2)

سعد، نقیض نحس در همه چیز است [و بر همین اساس، می گویند: «روز سعد» و «روز نحس»].

طریحی نیز با استفاده از همین روش، می گوید:

السعادة، خلاف الشقاوة، و منه: سعد الرجل فی دین أو دنیا، خلاف شقی. فهو سعید و الجمع السعداء. (3)

سعادت، مخالف شقاوت است. از همین نوع [معنا] است که می گویند فرد، در دین یا دنیایش، سعادت مند شد، بر خلاف بدبخت. پس او سعادت مند شده است. جمع آن هم «سعداء» است.

از مجموع مطالبی که کتب لغت آورده اند، نتیجه گرفته می شود که سعادت، از سه مؤلفه «برکت»، «خیر» و «سُرور»، تشکیل شده است. برای تبیین بیشتر معنا، باید این واژه ها را نیز به اختصار، بررسی کنیم:

ص: 14

1- (1) لسان العرب.

2- (2) العين.

3- (3) مجمع البحرين.

معنای برکت

معجم مقاییس اللّغة «برک» را ریشهٔ برکت دانسته و معنای آن را «ثبات هر چیزی» دانسته است، خلیل، برکت را به «فزونی و رشد»، معنا کرده است. قاموس اللّغة، برکت را به معنای «رشد و افزایش»، دانسته است و مجمع البیان هم آن را «ثبات خیر به سبب رشد آن»، (1) معنا کرده است. از ابن عبّاس، نقل شده که برکت، به معنای «فراوانی در هر چیز» است. (2)

معنای خیر

در معجم مقاییس اللّغة آمده که اصل واژهٔ خیر، در اصل به معنای «گرایش و تمایل» است، بر خلاف «شر»، و از این رو، بدان «خیر» گفته شده است که همگان به آن گرایش دارند. (3) این واژه، در لسان العرب، هم به معنای نیکی و هم به معنای تقضیلی آن، آمده است. (4)

معنای سُرور

لسان العرب، سرور را به معنای «فرح (شادی)» آورده است. همچنین، به نقل از جوهری، سُرور را نقیض «حزن» دانسته است.

نتایج بررسی های اولیهٔ لغوی، نشان دهندهٔ آن است که سعادت، یعنی خیر، سُرور و برکت، به این معنا که سعادت، به چیز خوب و مثبتی می گویند که از ثبات و فراوانی برخوردار بوده، همراه با شادی باشد: سعادت (خوبی + شادی) * پایداری.

ص: 15

1- (1) مجمع البیان، ج 10، ص 73.

2- (2) لسان العرب، ج 10، ص 766.

3- (3) معجم مقاییس اللّغة.

4- (4) لسان العرب.

از آنچه گفتیم، معنای «شقاوت (بدبختی)» نیز روشن می‌گردد. در تعریف سعادت، از ضد آن، شقاوت، استفاده شد و در تعریف شقاوت نیز از ضد آن، سعادت. ابن فارس می‌گوید:

شَقُو، أَصْلُ يَدُلُّ عَلَى الْمَعَانَاةِ وَخِلَافِ السَّهُولَةِ، وَالسَّعَادَةُ وَالشَّقَاوَةُ خِلَافُ السَّعَادَةِ. (1)

فیومی نیز شقاوت را چنین تعریف کرده است:

شَقِي يَشْتَقِي شَقَاءً، ضِدُّ سَعَدٍ.

اگر شقاوت، نقطه مقابل سعادت باشد، می‌توان گفت که فرد دارنده آن از هر نیکی پایداری و همچنین شادی ای، بی بهره است.

سعادت، در قرآن و حدیث

برای درک معنای سعادت از دیدگاه قرآن و حدیث، نخست باید با رویکردی کلی، همه روایات را بررسی کرد. این کار، دیدی کلی از موضوع به دست می‌دهد که برای پژوهشگر، از اهمیت خاصی برخوردار است.

سپس باید به دنبال روایاتی بود که مفهوم سعادت را معنا کرده‌اند. در بررسی روایات مربوط به سعادت، گزاره ای که مستقیماً و صریحاً به تعریف سعادت پرداخته باشد، به دست نیامد. به تناسب تضاد، روایات مربوط به شقاوت هم مورد استفاده قرار گرفت که باز، گزاره تعریف کننده ای به دست نیامد.

سؤالی که پیش می‌آید، این است که: چرا برای مفهومی به این اهمیت، تعریف روشنی، نه در کتب لغت و نه در احادیث، به چشم

نمی خورد؟ شاید علت آن، بدیهی و روشن دانستن معنای سعادت و شقاوت باشد. شهید مطهری، در این باره می نویسد:

هر چند، ابتدا به نظر می آید که کوشش در بیان معنا و در تعریف سعادت، از قبیل توضیح و اوضاحت است؛ اما تدریجاً روشن خواهد شد که تعریف صحیح سعادت، بسیار دشوار خواهد بود. این دشواری، از آن جا پیدا می شود که سعادت، با اموری از قبیل لذت، آرزو، موفقیت و رضایت، بستگی کامل دارد. (1)

البته سعادت با معانی دیگری، از قبیل فلاح، کمال و خیر نیز ارتباط دارد که این ارتباط، تعریف سعادت را دشوارتر نموده است.

به هر حال، مطلوبیت مفهوم سعادت در همه آیین ها و ادیان، محرز است و همان طور که اشاره شد، احتمالاً جزو پرسش های بنیادین و فطری انسان ها باشد. لذا هنر پیامبران و فیلسوفان، مشخص کردن مصادیق سعادت است. مصباح یزدی در این باره می نویسد:

باید بگوییم اختلاف اساسی نظام های اخلاقی، به لحاظ مفاهیم کلی نیست، بلکه بیشتر به مصادیق آن مفاهیم کلی مربوط می شود؛ یعنی هر انسانی به طور کلی، فطرتاً طالب سعادت است و هیچ گاه، این خواست را نمی تواند از خود سلب کند و می توان گفت که این حقیقت را همه نظام های اخلاقی، پذیرفته اند و بر آن، اتفاق نظر دارند و اختلاف میان گوناگون اخلاقی، متوجه تشخیص مصادیق سعادت خواهد بود. (2)

ص: 17

1- (1) مقالات فلسفی، ج 2، ص 60.

2- (2) اخلاق در قرآن، ج 1، ص 98.

به همین جهت، بیشتر روایات نیز به عوامل رسیدن به سعادت و مصادیق آن پرداخته اند. در چنین مواردی برای مشخص ساختن تعریف، باید به سراغ مصادیق رفت و از لا به لای آنها، تعریف را مشخص ساخت.

بررسی علمی مصادیق سعادت، پیچیدگی خاص خود را دارد؛ چرا که با طیف گسترده ای از موارد، رو به رو هستیم که گاه در نگاه نخست، تفاوت های بسیاری با یکدیگر دارند. از این رو، شیوه بررسی از اهمیت خاصی برخوردار است.

در این بررسی، حدود 440 روایت، مورد مطالعه قرار گرفت که طیف وسیعی از عوامل دستیابی به سعادت را شامل می شوند. در نخستین مرحله، باید این موارد را طبقه بندی نمود تا فهم آنها آسان تر گردد و منطق دین، در باره سعادت، روشن تر شود.

از این مجموعه، 33 روایت، در مورد مصادیق سعادت یا شقاوت دنیوی است، سی روایت، به اسباب شقاوت، پرداخته است، 165 روایت، به اوصاف افراد سعادت مند، پرداخته است، یکصد و ده روایت، به اوصاف افراد شقی پرداخته است و پنجاه روایت نیز در مورد اسباب تحصیل سعادت و مسائل متفرقه دیگر است.

از بین 440 روایت موجود، تنها 388 روایت برای بحث ما، مفید واقع شد که در ادامه، به بررسی آنها می پردازیم.

برای ورود به بحث، تعریفی اجمالی، بر اساس روایات، ارائه می گردد تا خوانندگان گرامی، بعد از رؤیت مصادیق سعادت - که احادیث آن، ذکر شده است -، قضاوت نمایند.

در تعریف به دست آمده از قرآن و حدیث در بارهٔ سعادت، تفاوت چندانی با مفهوم لغوی آن - که ذکر شد - دیده نمی‌شود، به این معنا که اسلام نیز سعادت را خیر دائم همراه با شادی و سرور، معرفی می‌نماید. تنها تفاوت موجود، در مصادیق خیر و چگونگی دوام آنهاست. اسلام، خیر را به دنیوی و اخروی، توسعه می‌دهد؛ یعنی خیر و شادی در اسلام، از دنیا تا آخرت، امتداد دارد. اسلام، این مسئله را با معرفی مصادیق سعادت، تعریف می‌کند. پس تعریف اسلام از سعادت، «خیر و شادی دائم در دنیا و آخرت» است.

در ادامهٔ بحث، به معرفی مصادیق سعادت می‌پردازیم و ابتدا، سطوح سعادت را معرفی کرده، در ذیل آن، مصادیق‌های ریزتر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

سطوح سعادت

اشاره

یافتهٔ بسیار مهم این بررسی، آن است که سعادت در معارف اسلام، «دوسطحی» است: دنیوی و اخروی. هر کدام نیز به تناسب ماهیت خود، عواملی دارند. این سطح بندی، معلول واقعیت حیات انسانی است. حیات انسان، دو سطح دنیوی و اخروی دارد. لذا سعادت او نیز دوسطحی خواهد بود و به تناسب هر سطح، عوامل خاصی نیز خواهد داشت. معلوم می‌شود که اسلام، نه به بهانهٔ آخرت، سعادت دنیوی را فراموش کرده است، و نه به بهانهٔ دنیا، سعادت اخروی را. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

لَيْسَ مِمَّا مَن تَرَكَ دُنْيَاةً لِآخِرَتِهِ، وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاةٍ. (1)

ص: 19

1- (1) اهل بیت در قرآن و حدیث، ج 2، ص 838، ح 1281 (به نقل از: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 156، ح 3568؛ فقه الرضا، ص 337).

کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش، رها کند، از ما نیست.

و در حدیث دیگری، رسول خدا (ص) می فرماید:

خَيْرُكُمْ مَنْ لَمْ يَتْرُكْ آخِرَتَهُ لِدُنْيَا، وَلَا دُنْيَا لآخِرَتِهِ. (1)

بهترین شما، کسی است که نه آخرتش را به خاطر دنیایش، و نه دنیایش را به خاطر آخرتش، رها کند.

لذا ایشان، بهترین فرد را کسی می داند که نه دنیا را به خاطر آخرت، ترک کند و نه آخرت را به خاطر دنیا؛ بلکه باید از هر دوی آنها استفاده نماید. (2) به همین جهت، آن حضرت، کوشاترین مردم را کسی می داند که به هر دو سطح پردازد. (3) بر این اساس، اسلام، سعادت تکسطحی را نمی پذیرد، حتی اگر سطح اخروی باشد.

الگوی رابطه سطوح سعادت با یکدیگر

نکته بسیار مهم دیگری که تعیین کننده فهم احادیث در باره این موضوع است، پیوستگی و در هم تنیدگی هر دو سطح سعادت با

ص: 20

1- (1) خیر و برکت در قرآن و حدیث، ص 323، ح 437 (به نقل از: تاریخ بغداد، ج 4، ص 221، ح 1918؛ کنز العمال، ج 3، ص 238، ح 6336).

2- (2) «لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ وَلَا الْآخِرَةَ لِلدُّنْيَا، وَلَكِنْ خَيْرُكُمْ مَنْ أَخَذَ مِنْ هَذِهِ وَهَذِهِ» (ربيع الأبرار، ج 1، ص 53؛ تاريخ أصبهان، ج 2، ص 167، ح 1369؛ حلية الأولياء؛ ج 1، ص 278؛ كنز العمال؛ ج 3، ص 733، ح 8605). «لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَا لآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَا، حَتَّى يَصِيبَ مِنْهُمَا جَمِيعًا، فَإِنَّ الدُّنْيَا بَلَاغٌ إِلَى الْآخِرَةِ» (فردوس الأخبار، ج 3، ص 455، ح 5290؛ الفردوس، ج 3، ص 409، ح 5249).

3- (3) «أَعْظَمُ النَّاسِ هَمًّا، الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَهْتَمُّ بِأَمْرِ دُنْيَا وَأَمْرِ آخِرَتِهِ؛ كُوشَاتَرِينَ مَرْدَم، مُؤْمِنِي اسْتِ كِه دَر كَار دُنْيَا وَآخِرَتَش، اِهْتِمَام وَرَزْد» (سنن ابن ماجه، ج 2، ص 725، ح 2143؛ الفردوس، ج 1، ص 359، ح 1449).

یکدیگر است. بررسی احادیث، نشان می‌دهد که سعادت دنیوی و اخروی، دو مسئله جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه کاملاً با هم ارتباط تنگاتنگ داشته، بر هم تأثیر می‌گذارند. این مسئله، از اصول اساسی در مفهوم سعادت است که کمتر مورد توجه، قرار می‌گیرد. به لحاظ روش شناختی، این اصل در هیچ روایتی، مورد تصریح قرار نگرفته است؛ اما معمولاً روایات حوزه سعادت دنیوی، قیدی دارند که آنها را در راستای آخرت، قرار می‌دهد. این، موجب به وجود آمدن این اندیشه می‌گردد که دو سطح سعادت، با یکدیگر مرتبط بوده، بیگانه از یکدیگر نیستند. لذا در مرحله نخست، از آن می‌توان چنین استفاده کرد که سطوح سعادت با هم ارتباط دارند. سپس آنچه اهمیت بیشتری می‌یابد، الگوی تأثیرگذاری این دو سطح بر یکدیگر است. پرسش این است که: اگر این دو سطح بر یکدیگر تأثیرگذارند، نحوه تأثیرگذاری، به چه شکلی است؟

بررسی احادیث، نشان می‌دهد از آن جا که دنیا، مزرعه آخرت است، سعادت دنیوی، بستر و زمینه کسب سعادت اخروی است و از آن جا که سعادت اخروی، هدف نهایی است، جهت دهنده به سعادت دنیوی نیز هست.

بررسی مجموع آیات و روایات در باره سعادت، نشان می‌دهد که هر چند اسلام، سعادت دنیوی را با همان معیارهای مادی اش به رسمیت می‌شناسد؛ اما آن را در جهت تأمین سعادت اخروی تعریف می‌کند و از اموری که سعادت اخروی را تهدید می‌کنند، دوری کرده، آن را ضد سعادت می‌داند. لذا در روایات این بخش، معمولاً قید یا نکته ای وجود دارد که عوامل مادی سعادت را از اطلاق خود، خارج کرده، به آنها جهت می‌دهد. هنگام بررسی دقیق روایات این بخش، این مسئله به خوبی روشن می‌شود.

بنا بر این، هر چند اسلام برای سعادت، دو سطح قائل است؛ اما نحوه ارتباط آنها با یکدیگر، از الگوی خاصی تبعیت می‌کند. از این رو، الگوی سعادت اسلامی، پیچیدگی خاصی دارد. بر اساس این الگو، سعادت دنیوی، در دل سعادت اخروی قرار می‌گیرد و در مسیری قرار دارد که تأمین‌کننده سعادت اخروی باشد. از این رو، هر چند سعادت دنیوی، محدود به دنیا بوده، با مرگ پایان می‌یابد؛ اما بر سعادت اخروی، تأثیرگذار است.

از طرف دیگر، هر چند سعادت اخروی، مخصوص آخرت و زندگی جاویدان انسان است؛ اما تأمین آن، از دنیا شروع می‌شود و بلکه به عبارت دقیق‌تر، به لحاظ زمانی، دنیا، تنها فرصت تأمین آن است. لذا هم عوامل مادی و هم عوامل معنوی سعادت، در دنیا تأمین می‌شوند؛ اما به لحاظ اثر، برخی مربوط به دنیا و برخی مربوط به آخرت اند و در عین حال، عوامل دنیوی، باید در راستای سعادت اخروی بوده، با آن تضاد نداشته باشد. در حقیقت، اسلام، سعادت دنیوی در تضاد با سعادت اخروی را سعادت نمی‌داند، هر چند در ظاهر، سراسر لذت، سرور و رفاه باشد.

عوامل سعادت

اشاره

عوامل یا مصادیق سعادت، فهرست بلندی را تشکیل می‌دهند. لذا لازم است این مصادیق متعدد، طبقه‌بندی شوند. گاه ممکن است که نخست، طبقه‌بندی کلان و سپس طبقه‌بندی‌های خرد دیگری در دل آن، شکل گیرد.

بررسی مصادیق سعادت در روایات، نشان می‌دهد که عوامل سعادت، نخست در دو گروه دنیوی و اخروی، طبقه‌بندی می‌شوند و

سپس، موارد مربوط هر کدام، خود در گروه های کوچک تری دسته بندی می شوند که در ادامه، به آنها اشاره می گردد:

الف. عوامل سعادت دنیوی

بررسی مصادیق سعادت در روایات، نشان می دهد که سعادت دنیوی، بر محور برخورداری از «امکانات» لازم برای زندگی دنیوی، استوار است. از نظر اسلام، برخورداری از امکانات، باعث سعادت‌مندی می شود. وقتی همین مجموعه، مورد بررسی عمیق تر قرار می گیرد، مشخص می شود که امکانات مورد بحث، خود، به دو بخش «انسانی» و «غیر انسانی» تقسیم می شوند. این تقسیم، وقتی به دست می آید که می بینیم در آنچه سعادت دنیوی شمرده می شود، گاه سخن از اموری می شود که به نوعی با انسان، مرتبط است و گاه از اموری سخن به میان می آید که از گونه مادیات هستند. امکانات انسانی مطرح شده در روایات، عبارت اند از: داشتن همسر، فرزند صالح، همسایه، دوستان خوب و....

امکانات غیر انسانی نیز عبارت اند از: داشتن خانه بزرگ، وسیله نقلیه خوب، کار مناسب و....

این، بدان معناست که از دیدگاه دین، زندگی سعادت‌مند در دنیا، هم به امکانات مادی نیاز دارد و هم به امکانات انسانی. این، از آن جهت اهمیت دارد که مشخص می سازد امکانات لازم برای يك زندگی همراه با سعادت، منحصر در مادیات نبوده، نیاز به امکانات انسانی نیز دارد.

به هر حال، دارنده این دارایی ها، از نظر اسلام، سعادت‌مند شمرده می شود. البته این بهره مندی، شرط لازم برای سعادت‌مندی است، نه شرط کافی. چگونگی برقراری رابطه و تعامل با این دارایی ها، شرط لازم برای نیل به سعادت است. لذا چگونگی استفاده از امکانات موجود، یکی از حوزه های مهم جهت تعیین سعادت‌مندی انسان هاست که بدان، خواهیم پرداخت.

ب. عوامل سعادت اخروی

سعادت اخروی، یعنی رسیدن به بهشت و حیات جاویدان در آن سرای پُر از نعمت و سُرور و خالی از هر گونه نقص و ناراحتی. بررسی مصادیق متعدّد سعادت اخروی در روایات، نشان می‌دهد که محور همه آنها «ایمان» است. برخورداری از ایمان و اعتقاد صحیح، باعث سعادت‌مندی می‌گردد؛ یعنی رسیدن به خیر و سُرور پایدار، ممکن نیست، مگر با ایمان. دیگر عوامل کسب سعادت، به نوعی، زیر مجموعه این عنوان عام، قرار می‌گیرند. لذا بررسی‌ها نشان می‌دهند که این موارد، خود به سه حوزه ایمان، اختصاص دارند و هر کدام، در یکی از این حوزه‌ها، طبقه‌بندی می‌شوند. این سه حوزه ایمانی عبارت‌اند از:

1. حوزه‌های شناختی (شامل اعتقاد صحیح به اموری همچون توحید، نبوت، معاد و امامت).

2. حوزه‌های رفتاری (شامل اموری همچون: اطاعت کردن از خدا، ضایع نکردن حدود الهی، معصیت نکردن، پیروی نکردن از هوای نفس، دین به دنیا نفروختن، ریاکار نبودن و ظلم نکردن).

3. حوزه‌های عاطفی (شامل اموری همچون: راضی بودن به قضای الهی، خشیت از خدا، تقوا و اخلاص).

این مجموعه، شامل موضوعاتی می‌شود که در احادیث، مصداق سعادت شمرده شده‌اند و یا مخالف آن مصداق شقاوت، شمرده شده‌اند که با معکوس کردن آن، می‌توان آنها را عامل سعادت شمرد. برای پردازش بیشتر، در مباحث آینده، با تفصیل بیشتری به این مسئله خواهیم پرداخت.

گفتیم که محور سعادت دنیوی، برخورداری از امکانات لازم برای زندگی دنیاست. وجود این امکانات، باعث سعادت فرد و زمینه ساز دستیابی به خیر و برکت و شادی در زندگی دنیوی می شود. از نظر اسلام، این دارایی ها، شرط لازم برای تحقق سعادت، محسوب می گردند. زندگی همراه با فقر، داشتن همسایگان و دوستان ناشایست و...، زندگی سعادت‌مندانه ای از نظر اسلام نیست. درست است که اسلام، سعادت واقعی را در آخرت، قرار داده است؛ اما به دنیا نیز بی توجه نبوده است. بررسی روایات، نشان می دهد برخلاف بسیاری از نگرش هایی که داشتن این گونه دارایی ها را با روح اسلام، در تنافی می بینند، اسلام، در آن هیچ تنافی ای نمی بیند.

همچنین بعضی از فرهنگ ها، دنیا را کاملاً مذموم دانسته، عزلت و گوشه گیری از آن را امری مقدّس می دانند، در حالی که اسلام، معتقد است باید از این دنیا، در راستای تأمین سعادت اخروی، استفاده کرد. توجه به این نکته، باعث می شود که نگاه اصالت گرایانه به دنیا نداشته باشیم. اگر دنیا، پلی برای آخرت است، گذر کردن از آن، لازم است؛ اما توقف در آن و دل بستن به آن، مُضر است. با این نگاه، خانواده، مسکن و...، می توانند وسیله ای برای سالم رسیدن به آخرت و تأمین سعادت اخروی باشند. این نوع نگاه، در بیشتر روایات، دیده می شود.

«الدنيا مزرعة الآخرة»⁽¹⁾ در اسلام، به عنوان راهبردی عملی و دائم، شمرده می شود و دنیا، تا وقتی که نقش مزرعه آخرت را ایفا نماید، از تقدّس بالایی برخوردار است.

ص: 25

1- (1) عوالی اللالی، ج 1، ص 267. نیز، ر. ک: الکافی، ج 2، ص 458، ح 19؛ الأملی، طوسی، ص 527.

در مورد اهمیت دنیا و نقش آن در ساختن آخرت، احادیث بسیاری وجود دارد. از جمله، می توان به این دعای پیامبر خدا (ص) اشاره کرد که می گوید:

اللَّهُمَّ اعِنِّي عَلَى دِينِي بَدُنْيَايَ وَعَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَايَ. (1)

خدایا مرا با دنیایم بر دینم و با تقوایم بر آخرتم کمک فرما.

پیامبر همچنین می فرماید:

فليأخذ العبد المؤمن من نفسه لنفسه ومن دنياه لآخرته. (2)

بنده مؤمن، باید از خود برای خود، و از دنیای خود برای آخرتش، بهره بگیرد.

احادیثی مانند این دو حدیث که به نوعی به جایگاه دنیا به عنوان مزرعه یا آمادگاهی برای مسابقه قیامت یا بازار آخرت، اشاره دارند، بسیار فراوان است و می توان ادعای تواتر معنوی در این موضوع را مطرح کرد. برای ارزیابی این مطلب، می توان به مجموعه روایاتی که در کتاب دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، آورده شده است، مراجعه نمود که کتابی جامع، در موضوع آیات و احادیث در باره دنیا و آخرت است. (3)

اکنون مجموعه احادیث مربوط به امکانات و وسائل کسب سعادت و مسائل پیرامونی آنها را مورد بررسی تفصیلی تر قرار می دهیم. همان گونه که پیش تر گفته شد، روایات فراوانی در باره سعادت دنیوی وجود دارد و موضوعات متفاوتی را مطرح کرده اند. به لحاظ روش شناسی، این روایات، باید از هم تفکیک شده، طبقه بندی شوند.

ص: 26

1- (1) مصباح المتعجب، ص 172، ح 259.

2- (2) الکافی، ج 2، ص 70، ح 9.

3- (3) ر. ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، پژوهشگر همکار: سید رسول موسوی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دار الحدیث، 1384 ش، اول.

چنان که آمد، این امکانات، به دو بخش انسانی و غیر انسانی تقسیم می شوند. این کار، بر اساس روش یافتن تشابهات و تمایزات، صورت می گیرد. مواردی از روایات مربوط به سعادت دنیوی، بُعد انسانی دارند و مواردی هم بُعد غیر انسانی. به همین جهت، موارد متعدّد و پراکنده را در این دو عنوان، طبقه بندی می کنیم تا مباحث، روشن تر و دقیق تر شوند. (1) لذا بحث خود را در این دو بخش، پی می گیریم:

1. امکانات انسانی

اشاره

مراد از امکانات انسانی، عوامل انسانی سعادت دنیوی است. این عوامل نیز موارد متعدّدی را تشکیل می دهند. لذا باز هم با استفاده از همان روش، می توان نظام میان آنها را یافت و سپس طبقه بندی نمود. بررسی این روایات، نشان می دهد که در سه عنوان عمومی تر قابل طبقه بندی اند و البته یکی از عنوان ها، خود، زیر مجموعه هایی خواهد داشت. بنا بر این، بر اساس روایات، امکانات انسانی سعادت را می توان در سه گروه: خانواده، دوست و همسایه، طبقه بندی نمود که در ادامه، به بررسی آنها می پردازیم.

الف. خانواده

اشاره

در هیچ روایتی به طور صریح، از خانواده به عنوان عامل سعادت، یاد نشده است؛ اما در شمار عوامل انسانی سعادت، اموری مانند: همسر، فرزندان و والدین، به چشم می خورند که می توان آنها را در عنوان جامع

ص: 27

1- (1) البته هر پژوهشگری ممکن است به گونه ای این طبقه بندی را صورت دهد. مهم این است که این کار، باید صورت گیرد و هر پژوهشگری برای خود، دلایلی دارد و از آن، دفاع خواهد کرد.

خانواده، طبقه بندی کرد. همچنین برخی دیگر از عوامل نیز هر چند مستقیماً عامل انسانی به شمار نمی روند، اما جزو ملزومات خانواده اند؛ مانند توان سرپرستی خانواده و ازدواج. لذا می توان آنها را نیز در این زمره، قرار داد.

آنچه به لحاظ روش شناختی مهم است، این که در مرحله نخست، اصل هر موضوعی باید مورد توجه قرار گیرد و سپس به ویژگی های آن پرداخت؛ هر چند در روایات، این دو از یکدیگر جدا نشده باشند. این، موردی است که ممکن است به طور مکرر در احادیث، اتفاق بیفتد. لذا پژوهشگر باید مهارت لازم را در این زمینه به دست بیاورد.

شایان ذکر است که از مباحث آتی، انتظار نداریم که تمام ابعاد زندگی انسان ها را مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا موضوع تحقیق حاضر، سعادت است. به همین دلیل، مسائل در حد نیاز موضوع، مطرح می شوند.

بک. ازدواج

اولین مسئله ای که در زندگی خانوادگی جای بحث دارد، ازدواج است. در برخی روایات، ازدواج یکی از اسباب سعادت، دانسته شده است. پیامبر خدا در این باره می فرماید:

من تزوج فقد أعطی نصف السعادة. (1)

هر کس ازدواج کند، نیمی از سعادت به او عطا شده است.

ازدواج، دروازه خانواده محسوب می شود و برای رسیدن به همه نیکی های خانواده، باید از دریچه ازدواج گذشت. اگر همسران برای یکدیگر، نقش لباس را بازی می کنند و باعث آرامش بخشیدن به یکدیگرند. این خیر و سعادت، با گذر از دریچه ای به نام ازدواج، تحقق می یابد.

ص: 28

اشاره

در روایات متعددی، همسر، عامل سعادت، معرفی شده است. البته تعبیر همسر، به تنهایی در روایات مربوط به سعادت، به کار نرفته است؛ بلکه معمولاً همراه با ویژگی های دیگری، به کار رفته است. این، به همان جهت است که پیش تر هم بدان اشاره شد که سعادت دنیوی، در راستای سعادت اخروی، تأمین می شود.

بعد از ازدواج، نخستین چیزی که باعث سعادت می گردد، همسر است. همسر، از مهم ترین ارکان خانواده است که وجودش، مایه آرامش و سکون خانواده و کامل شدن خوشی زندگی، عقل و قلب می شود. (1) البته تحقق این مطلب، بسته به ویژگی هایی است که همسر باید داشته باشد. لذا در روایات در باره سعادت، ویژگی های همسر نیز ذکر شده اند که در ادامه، بدان ها می پردازیم:

ویژگی های همسر شایسته

اول: صالح بودن

در روایات، از صالح بودن، به عنوان ویژگی همسر - که تأمین کننده سعادت است - یاد شده است. رسول خدا در این باره می فرماید:

از سعادت فرد مسلمان، داشتن همسر صالح است.

ص: 29

1- (1) در گفتگوی امام صادق با یکی از یارانش، آمده است: «... خمس خصال من فقد واحدة منهنّ لم یزل ناقص العیش زائل العقل مشغول القلب، فأولها صحّة البدن، و الثانی الأمن، و الثالثة السعة فی الرزق، و الرابعة الأنیس الموافق. قلت: و ما الأنیس الموافق؟ قال: الزوجة الصالحة، و الولد الصالح، و الخلیط الصالح، و الخامسة و هی تجمع هذه الخصال الدعاء» (الخصال، ص 284، ح 34؛ مکارم الأخلاق، ج 1، ص 437).

شایستگی، از جمله ویژگی های لازم برای انتخاب همسر است و فرد را در راستای سعادت اخروی قرار می دهد. لذا در عین حال که سعادت دنیوی او را فراهم می سازد، سعادت اخروی اش را نیز تأمین می کند. یکی از کارهایی که پژوهشگر باید انجام دهد، تبیین نقش صالح بودن در تأمین سعادت است.

اکنون در صدد بررسی این مطلب نیستیم؛ اما آنچه به لحاظ روش شناسی مهم است، این که با استفاده از روایاتی که در ابوابی غیر از سعادت آمده اند، می توان این مسئله را تبیین نمود. در يك كلام، به نظر می رسد که صالح بودن همسر، از يك سو در زندگی دنیوی، موجب رعایت حق، عدالت و انصاف می گردد و فرد را از دست زدن به رفتارهای ناشایست، بر حذر می دارد، و از سوی دیگر، خانواده را در راه سعادت اخروی، یاری می کند و از مسیر نادرست، باز می دارد.

دوم: زیبایی

ارضای غریزه جنسی، از کارکردهای مهم خانواده است و لذت یابی جنسی، از عوامل سعادت دنیوی است. در این راستا، زیبایی همسر، می تواند نقش قابل توجهی داشته باشد. از این رو، پیامبر خدا (ص) می فرماید:

من سعادة المرء المسلم أن يشبهه ولده، والمرأة الجميلة ذات دين. (1)

از سعادت فرد مسلمان، شباهت فرزندش به اوست و داشتن زن زیبای دیندار.

از اموری که در يك پژوهش باید بدان توجه داشت، نسبت میان ویژگی هاست. برای مثال، آیا زیبایی همسر، به صورت مطلق، عامل

ص: 30

تأمین سعادت است؟ با در نظر گرفتن ویژگی نخست ذکر شده، می توان گفت: زیبایی به طور مطلق، باعث سعادت نیست؛ بلکه باید آن را در کنار صالح بودن، معنا کرد. همسر زیبایی عامل سعادت شوهر است که صالح نیز باشد و در غیر این صورت، هرگز موجب سعادت او، نخواهد بود.

به همین جهت، در برخی روایات، از ازدواج با زنان زیبارویی که دیندار نیستند، نهی شده است.⁽¹⁾ در روایت مورد بحث نیز، بلافاصله تعبیر «ذات دین» به معنای «دیندار»، آمده است.

این نوع روایات، حاکم بر روایات پیشین است و لذا آن روایات را باید این چنین معنا کرد که آن زیبایی ای باعث سعادت است که همراه با دینداری باشد.

ص: 31

1- (1) در حدیثی از پیامبر خدا در این باره، آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَخَصُّ - زَاءَ الدَّمَنِ!». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَصَّ زَاءَ الدَّمَنِ؟ قَالَ: «الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتِ السَّوِّءِ»؛ [پیامبر فرمود: «ای مردم! از گیاه روییده در خرابه بپرهیزید». عرض شد: ای رسول خدا! [منظور از] «خضرء الدمن» چیست؟ فرمود: «زن زیبایی که در خانواده ای بد، رشد کرده است» (الکافی، ج 5، ص 332؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 391). پیامبر همچنین با برتر دانستن دینداری از زیبایی می فرماید: «لا- يَخْتَارُ حُسْنَ وَجْهِ الْمَرْأَةِ عَلَى حُسْنِ دِينِهَا؛ زیبایی صورت زن را بر نیکویی دینش برنگزینید» (کنز العمال، ج 16، ص 304). ایشان، در حدیث دیگری می فرماید: «تُنَكِّحُ إِمْرَأَةً عَلَى أَرْبَعِ خِلَالٍ: عَلَى مَالِهَا، وَعَلَى دِينِهَا، وَعَلَى جَمَالِهَا، وَعَلَى حَسَبِهَا وَنَسَبِهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ؛ با زن به خاطر چهار چیز، ازدواج می شود: [مال و] ثروتش، زیبایی اش، دینداری اش، و [خانواده و] اصل و نسبش، و تو با زن دیندار، ازدواج کن».

سازگاری و همراهی، از ویژگی های همسرِ تأمین کنندهٔ سعادت، شمرده شده است. امام صادق در این باره می فرماید:

ثلاثة من السعادة... الزوجة المؤاتية. (1)

سه چیز، از سعادت شمرده می شود:... داشتن همسر سازگار.

همچنین در حدیث دیگری، امام صادق (علیه السلام)، از همسر مطلوب، با صفت «أنیس موافق (مونس سازگار)»، یاد کرده است. به هر حال، این ویژگی، هم به همسران فایده می رساند و هم به فرزندان. همراهی و سازگاری همسران، از يك سو، باعث آرامش آنها می گردد و در خانواده هایی که این ویژگی وجود ندارد، روابط ناسالم و متشنجی میان همسران، وجود دارد و همین امر، مانع لذت بردن از زندگی می گردد.

از سوی دیگر، فرزندان در محیطی آرام، رشد خواهند یافت و بخصوص در سطوحی از سنّ رشد کودکان، تأسی به والدین و الگو قرار دادن آنان، نگاهی کاملاً رایج است و اگر والدین که برای فرزندان، نقش الگورا ایفا می کنند، با یکدیگر هماهنگ و همدل باشند، این نقش، بسیار پُررنگ تر می شود. در خانواده هایی که جوّی متشنج دارند، گاهی فرزندان، دچار سر در گمی می شوند و این سر در گمی، حتی در سال های بعد و در مراحل شکل گیری هویت فرزندان، تأثیر بسیار خواهد گذاشت؛ چرا که بخشی از هویت او، محصول همسان سازی با والد همجنس است که در خانواده ای نابه هنجار، دچار آسیب شده است.

ص: 32

امانتداری، از دو زاویه، مورد دقت قرار می‌گیرد: امانتداری زن نسبت به خودش و نسبت به اموال همسرش؛ یعنی زن، باید صیانت نفس داشته باشد و در بخورد با نامحرمان، تقوا پیشه نماید و با حیا و عقیف باشد و علاوه بر آن، در نگهداری مناسب از اموال شوهرش، کوشا باشد. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

ثلاثة من السعادة... المرأة تراها تعجبك و تغيب فتأمنها على نفسها و مالك. (1)

سه چیز، از سعادت شمرده می‌شود: ... همسری که از دیدنش خوش حال شوی و در هنگام نبودن [و مسافرت]، نسبت به [حفظ پاک دامنی] او و [نگهداری اش از] اموالتان، احساس ایمنی نمایید.

همین مضمون، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است. (2) این خصلت زن، یکی از بزرگ‌ترین سعادت‌ها برای مرد، محسوب می‌شود؛ چرا که زمینه آرامش خاطر او را فراهم می‌آورد.

تحقیقات، نشان داده که حساسیت نسبت به همسر از این زاویه، در بیشتر فرهنگ‌ها وجود دارد. فقدان این ویژگی، موجب بروز احساس ناامنی و تشویش خاطر و اضطراب می‌گردد و لذت زندگی زناشویی را به تلخکامی تبدیل می‌سازد. به همین جهت، خیانت همسر، از عوامل شقاوت و تیره بختی به شمار رفته است. امام زین العابدین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

ص: 33

1- (1) المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 162؛ الدر المنثور، ج 2، ص 152.

2- (2) «من سعادة المراء أن يكون..... امرأة حسناء إذا نظر بها سر بها وإذا غاب عنها حفظته في نفسها» (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 292).

از تیره بختی فرد است که همسری داشته باشد که او را دوست بدارد؛ اما آن همسر به او خیانت می کند.

ویژگی هایی که مطرح شد، در روایات مورد بحث در موضوع سعادت، مستقیماً به آنها اشاره شده است. به لحاظ روش شناختی، دو مسئله مهم در این جا وجود دارد که بدانها می پردازیم:

نخست، این که در مباحث خانواده و ویژگی های همسر مناسب، موارد دیگری نیز وجود دارد که در سعادت دنیوی مؤثرند، هر چند با ادبیات سعادت بیان نشده باشند. یکی از مواردی که باید بدان توجه داشت، این است که اگر در روایات در باره سعادت، دیدیم که همسر شایسته، به تنهایی عامل سعادت نیست، بلکه به ویژگی های دیگری هم باید وجود داشته باشد تا یک زندگی سالم و موفق زناشویی را تأمین کند. برای یافتن این ویژگی های مورد نیاز، باید از دایره موضوع سعادت، فراتر رفت و روایات در موضوع خانواده را هم با این رویکرد، مورد مطالعه قرار داد.

دوم، این که: آیا تأمین سعادت در قلمرو خانواده، فقط متوقف بر برخورداری زن از ویژگی های خاصی است یا مرد نیز متقابلاً باید ویژگی هایی را داشته باشد؟ پاسخ این پرسش، متوقف بر این است که آیا سعادت، فقط حقّ مرد است یا زن نیز حقّ سعادت مند شدن را دارد؟ اگر فقط حقّ مرد باشد، می توان گفت که مرد، لازم نیست ویژگی های خاصی را داشته باشد، و اگر چنین نباشد، باید ویژگی های لازم برای مرد را نیز بررسی کرد.

ص: 34

بدیهی است که نمی توان قائل به انحصار حقّ سعادت برای مرد شد. لذا حقّ زن نیز در این باره، باید مراعات گردد. در این صورت، ممکن است از روایات مربوط سعادت در این باب، بتوان استفاده کرد که اساساً بحث در سعادت خانواده است، نه مرد. لذا با این تحلیل عقلی، شاید بتوان ویژگی های مرد را نیز به این مجموعه، اضافه نمود.

سه. فرزند

اشاره

وجود فرزند، باعث خیر و برکت و شادی می شود. لذا داشتن فرزند نیز از مصادیق سعادت، شمرده شده است. البته روایات، مطلق فرزند را جزء مصادیق خوش بختی به شمار نیاورده اند؛ بلکه ویژگی هایی از فرزند، مورد توجه قرار گرفته است که در راستای سعادت دنیوی و اخروی است. از این رو، در روایات، گاه از فرزند صالح سخن به میان آمده است. پیامبر خدا (ص) در این باره می فرماید:

من سعادة المرء المسلم... الولد الصالح. (1)

از سعادت شخص مسلمان، داشتن فرزند صالح است.

گاه از نیکوکار بودن فرزند، سخن به میان آمده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ثلاثة من السعادة... الأولاد الباطون. (2)

سه چیز، از سعادت است: ... داشتن فرزندان نیکوکار.

ممکن است که دو ویژگی یاد شده، به يك معنا گرفته شوند. فرزندى که شایسته و نیکوکار باشد، مایه خیر و برکت در دنیا و آخرت می گردد.

ص: 35

1- (1) الجعفریات، ص 99؛ مسند ابن حنبل، ج 1، ص 168؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 144.

2- (2) الکافی، ج 5، ص 258، ح 2؛ تهذیب الأحکام، ج 7، ص 236.

کسانی که از چنین فرزندان برخوردارند، به خود افتخار کرده، در جامعه احساس سربلندی و عزّت می کنند. کسانی که از فرزندان ناباب برخوردارند، مایه گرفتاری بیشتر والدین و احساس سرشکستگی آنان می شوند.

همچنین گاه از فرزند کمک کار، سخن به میان آمده است. امام زین العابدین (علیه السلام)، در این باره می فرماید:

إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ.... يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ. (1)

همانا از سعادت مرد... داشتن فرزندی است که از او کمک گرفته می شود.

فرزندان که کمک کار والدین بوده، به گاه نیاز، یاور آنان هستند، مایه سعادت آنان را فراهم می کنند. با وجود یآوری فرزندان، والدین، احساس قدرت و عزّت بیشتری می کنند و زندگی آرام تر و موفق تری را سپری خواهند کرد.

همچنین در برخی روایات، از شباهت فرزند به پدر، به عنوان یکی از مصادیق سعادت، یاد شده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ، يَعْرِفُ بِهِ شِبْهَ خَلْقِهِ وَ خَلْقَهُ وَ شِمَائِلَهُ. (2)

از سعادت مرد، آن است که فرزندش، در اخلاق و قیافه و شمایل، شبیه او باشد.

ص: 36

1- (1) الکافی، ج 5، ص 257، ح 1؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 99، ح 385؛ الخصال، ج 1، ص 159، ح 207.

2- (2) الکافی، ج 1، ص 306، ح 3.

از علت های احتمالی این روایت، آن است که با توجه به نکته ای که بیان شد، یعنی علاقه همه انسان ها به جاودانگی و بقا، وقتی این شباهت بیشتر باشد، فرد سطح همذات پنداری اش با فرزندش بیشتر می شود؛ یعنی بیشتر احساس می کند که این فرزند، پاره ای از وجود اوست. لذا باعث شادی و رضایت از این امر می شود که خود، از مؤلفه های اصلی سعادت، محسوب می شود.

همچنین وقتی فرزند، شبیه پدر باشد، نشانه آن است که فرزند، از آن همین مرد است و باعث اطمینان به زندگی می شود. این فضای اطمینان بین زن و مرد، باعث تقویت بهداشت روانی خانواده می گردد.

البته شاید به ذهن متبادر شود که با پیشرفت علوم، دیگر این نوع دغدغه ها جایی نداشته باشد. این سخن، در جای خود درست است؛ اما جای آن احساس روان شناختی ای را که دائماً همراه فرد است و خود او قضاوت می کند، نمی گیرد و وقتی فرزند شبیه والدین باشد، به لحاظ روانی، احساس خوشایندی به آنها دست می دهد و احساس کارآمدی و عزت نفس بالایی را تجربه خواهند کرد.

از طرف دیگر، این مسئله، خود جزئی از زندگی اجتماعی است؛ یعنی ناخواسته در بسیاری از اوقات، فرد به صورت ناهشیار می خواهد به دیگران بگوید که: «این فرزند، امتداد وجودی من است». این کار، يك وقت با جواب آزمایش آزمایشگاه، انجام می شود، و گاهی هم به صورت طبیعی، در چهره فرزند، هویداست. بی شك، تأثیر این مورد در نفوس، بیشتر است.

از سوی دیگر، در بسیاری از فرهنگ ها، مسئله فرزنددار شدن، نوعی احساس کامل بودن از حیث مردانگی و زنانگی و احساس کارآمدی در

حوزه روابط جنسی است که مخصوصاً برای مردان و بویژه در دوران جوانی، حائز اهمیت است. فرزنددار شدن و اثبات این که این فرزند، از همین مرد است، باعث تقویت عزت نفس می گردد.

مجموعه مطالبی که بیان شد، می تواند حکمت هایی برای سخن امام باقر (علیه السلام) باشد. البته احتمال دارد گروهی این شباهت را به مسائل معنوی حمل کنند.

همان گونه که از مجموع مباحث بر می آید، اصل وجود فرزند و صفات آن، هر دو لایه سعادت را پوشش می دهد.

سرپرستی خانواده

سرپرستی خانواده و تأمین مسائل مالی خانواده، جزء سعادت های هر پدر محسوب می شود. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

من سعادة المرء أن يكون القيم علی عیاله. (1)

از سعادت مرد، آن است که سرپرست (مدیر) خانواده خود باشد.

تأمین مسائل مالی خانواده توسط پدر، از چند جهت تأثیرگذار است: نخست، احساس عزت نفس بالا در خانواده است؛

دوم، تقویت احساس ایمنی در خانواده، بویژه فرزندان است؛

سوم، این که نقش مدیریتی او در خانواده نیز با پذیرش بیشتری همراه خواهد شد. وقتی مدیریت خانواده، به عهده پدر خانواده باشد، تمام جریان کنترل مسائل تربیتی، اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی خانواده، به دست پدر خواهد بود و بسیار طبیعی است که وقتی این اتفاق بیفتد، باعث انسجام هویت خانواده و شکل گیری بستری سالم برای تربیت و

ص: 38

1- (1) الکافی، ج 4، ص 13؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 103، ح 415.

ارتباطات صحیح خواهد شد؛ چرا که یکی از تأثیرگذارترین عناصر تشکیل دهنده هویت شخصیت، مراجع قدرت در خانواده است. سرپرستی (قیم بودن)، در شکل گیری مفهوم مرجع قدرت، بسیار دخیل است. لذا وقتی فرزندان، احساس کنند که مدیر توانمندی قیمت امور را به دست گرفته است، احساس امنیت بیشتری خواهند کرد و این امنیت، بویژه در سنین خردسالی، حتی در اعتقادات آنها نیز تأثیر خواهد گذاشت و در مجموع، احساس خوش بختی در خانواده، گسترش خواهد یافت.

اما در طرف مقابل، تأمین مخارج خانواده توسط دیگران، باعث پایین آمدن عزت نفس خانواده می شود و به کرامت و حرمت اعضا، آسیب می رساند و پایین آمدن عزت نفس، با بهداشت راون و بهزیستی، رابطه معکوس دارد و در درازمدت می تواند باعث تأثیرات مخرب تربیتی گردد. از این رو، سطح احساس خوش بختی، رو به افول خواهد گذاشت.

ب. همسایگان

همسایه خوب و صالح نیز می تواند باعث خیر و برکت گردد. پیامبر خدا (ص)، بخشی از سعادت را در گرو همسایه صالح می داند:

من سعادة المسلم.... الجار الصالح. (1)

از سعادت مسلمان،.... داشتن همسایه صالح است.

البته اگر به فواید داشتن همسایه خوب توجه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که در ابعاد مختلفی از زندگی ما تأثیر دارد. اگر این فواید را مورد توجه قرار دهیم، تا حدودی متوجه اهتمام اسلام به اهمیت همسایه، بویژه همسایه صالح، خواهیم شد:

ص: 39

1. مجاورت، همنشینی، نزدیکی و رودر روی یکدیگر بودن.

شاید مهم ترین و قهری ترین مسئله در این زمینه، سطح ارتباط همسایگان با یکدیگر باشد که همین امر، باعث می شود تا بسیاری از تأثیر و تأثرها در این ارتباطات، شکل بگیرد.

تأثیرات تربیتی همسایگان بر یکدیگر، مخصوصاً بر کودکان و نوجوانان یکدیگر، بسیار حائز اهمیت است و اگر همسایه، صالح باشد، بدون شك، این تأثیر گذاری ها نیز مثبت خواهد بود.

یکی دیگر از آثار این مجاورت، ارتباطات خانوادگی، برگزیدن دوست و حتی اختیار همسر است که جایگاه همسایه و مخصوصاً همسایه خوب را نمایان می کند.

2. امنیت اجتماعی. همسایگان، تأثیر به سزایی در امنیت اجتماعی محله خود دارند. اگر آنها افرادی مسئولیت پذیر، سالم و صالح باشند، علاوه بر آن که خود مرتکب خطا نمی شوند، نسبت به جامعه خود نیز حساس خواهند بود. همین امر، ضریب امنیت اجتماعی - اخلاقی محیط پیرامونی آنها را بالا خواهد برد.

3. تشریک مساعی در مشکلات اقتصادی. گاهی همسایه خوب، می تواند حتی در مشکلات اقتصادی نیز به کمک یکدیگر بیایند و تأکیداتی از اسلام، وجود دارد که مصداق کامل آن، برای همسایه می تواند صادق باشد.

با توجه به سطح تأثیرگذاری همسایگان بر روی یکدیگر، می توان درك نمود که تا چه اندازه، همسایه صالح می تواند مقدمات خیر و شادی را در محیط زندگی ایجاد نماید. بدون شك، این فضا می تواند ما را در راه عبودیت، یاری رسان باشد.

اشاره

یکی از مصادیق سعادت - که در روایات به آن اشاره شده -، داشتن دوست است که خود، سرفصل بسیار جالبی است؛ اما همان طور که تا کنون نیز مشخص شده، اسلام در این جا نیز هر دوستی ای را مدّ نظر قرار نمی دهد؛ بلکه ویژگی هایی برای آن مطرح می کند که در راستای دو لایه سعادت است که در ادامه، به ترتیب، آنها را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

صالح بودن

یکی از ویژگی های لازم برای دوست، صالح بودن است. امام زین العابدین (علیه السلام)، در این باره می فرماید:

إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ خَلْطَاوَهُ صَالِحِينَ. (1)

از سعادت مرد، داشتن دوستان صالح است.

کریم بودن

در حدیث دیگری، پیامبر خدا (ص) از ویژگی کرامت، یاد کرده و می فرماید:

أَسْعَدَ النَّاسَ مَنْ خَالَطَ كَرَامَ النَّاسِ. (2)

سعادت مندترین مردم، کسی است که با مردمان باکرامت، در می آمیزد.

ص: 41

-
- 1- (1) الکافی، ج 5، ص 257، ح 1؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 99، ح 385؛ الخصال، ج 1، ص 159، ح 207.
2- (2) کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 282، ح 836؛ معانی الأخبار، ص 196؛ روضة الواعظین، ص 474؛ کنز الفوائد، کراچکی، ج 1، ص 300.

این دو ویژگی، هم سعادت دنیوی را تأمین می کنند، هم سعادت اخروی را. افراد صالح و کریم، در امور دنیوی، یاور و قابل اعتمادند و در امور اخروی نیز کمک کار بوده، فرد را در مسیر تکامل، یاری می کنند.

داشتن دوستان متعدّد

از سوی دیگر، در روایات، به بُعد کمّیت نیز پرداخته شده و فراوانی آنها نیز، از جمله عوامل سعادت شمرده شده است. امام رضا (علیه السلام)، در این باره می فرماید:

كثرة المحييين من السعادة. (1)

فراوانی دوستان، از سعادت است.

پس یکی از دارایی هایی که داشتن آن، باعث سعادت و خیر و برکت می شود، داشتن دوستان صالح است، بویژه اگر فراوان باشند. حمایت اجتماعی، حمایت مالی و مهم تر و زیربنایی تر از همه، نیاز به تعلق، محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن، جملگی از نیازهای اساسی محسوب می شوند. امروز نیز با وجود پیشرفت خدمات اجتماعی و بیمه های مختلف، همچنان به دوستان خود نیازمندیم و علت آن، احساس تعلقی است که باید تأمین شود.

شاید بسیاری باشند که نیازمند به کمک مالی دوستان خود نباشند؛ اما همچنان، نیازمند دوستان مهربان و باوفا هستند. مهم ترین علت آن، همان نیاز به تعلق است که هنوز، جوامع صنعتی و امروزی نتوانسته اند برای این نیاز بشر، جایگزین مناسبی پیدا نمایند. به همین دلیل، تنظیم روابط میانفردی، محبوب بودن در محل کار، مدرسه و...، حفظ دوستان و

ص: 42

مسائل مربوط به روابط نزدیک، (1) از مسائل مهم و رایج در جوامع صنعتی است که کتاب های فراوانی را نیز به خود، اختصاص داده است.

2. امکانات غیرانسانی

اشاره

مراد از امکانات غیرانسانی، عوامل غیرانسانی سعادت دنیوی است. روایات این بخش نیز موارد متفاوتی را شامل می شوند که باید از یکدیگر، جدا شوند. از بررسی روایات، روشن می شود که این گروه، عبارت اند از: مسکن، وسیله نقلیه، کار، و امنیت روانی - اجتماعی.

الف. مسکن

مسکن، یکی از امکانات غیرانسانی است که در آرامش و شادی انسان ها بسیار تأثیر دارد. زندگی، نیازمند مکانی برای زیستن و آسودن است. از این رو، مسکن، جزء عوامل سعادت دنیوی به شمار می رود. گذشته از اصل موضوع، در روایات در باره سعادت، ویژگی هایی نیز برای این عامل، بیان شده است. برخورداری مسکن از این ویژگی ها، نقش مهمی در تأمین سعادت در این بُعد دارد. این ویژگی ها عبارت اند از: وسعت مسکن و فراوانی وسایل خانه. پیامبر خدا (ص)، در این باره می فرماید:

ثلاثة من السعادة... و الدار تكون واسعة كثيرة المرافق. (2)

سه چیز، از سعادت شمرده می شود: ... خانه وسیعی که لوازم بسیاری داشته باشد.

ص: 43

1- (1) close relationship.

2- (2) المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 162؛ الدر المنثور، ج 2، ص 152 (با تفاوت در لفظ).

و در حدیث دیگری از ایشان، چنین آمده است:

من سعادة المرء... المسكن الواسع. (1)

از سعادت فرد مسلمان،... داشتن خانه بزرگ است.

همین مطلب، از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است:

من السعادة سعة المنزل. (2)

وسیع بودن خانه، از سعادت است.

اصل مسکن، از نیازهای اولیة زندگی اجتماعی محسوب می گردد و لازمة زندگی است؛ یعنی اگر زندگی انسانی را دارای مراتبی بدانیم، برای رسیدن به مراتب بالا، نیاز به آرامش و آسودگی خاطر است و در سایه این آرامش، فرد می تواند پتانسیل های وجودی خود را شکوفا نماید. در غیر این صورت، چون این نیاز از دسته نیازهای اولیه محسوب می گردد، لذا فردی که این نیازش برطرف نشود، بخشی از توجهاتش معطوف به این نیاز خواهد شد و به همان اندازه که مشغول این نیاز است، از توجه به نیازهای عالی تر، باز خواهد ماند و این امر، باعث رکود و عقب ماندگی معنوی فرد خواهد شد.

درک این مقدار، جزء ضروریات زندگی محسوب می شود؛ لیکن اسلام به نکته ای دیگر توجه کرده است؛ یعنی یکی از ملاک های خیر و برکت زندگی و شادی در زندگی را داشتن مسکن وسیع با لوازم مورد نیاز می داند؛ یعنی سعادت می داند که اسلام معرفی کرده است، فراتر از داشتن

ص: 44

1- (1) الجعفریات، ص 99؛ مسند ابن حنبل، ج 1، ص 168؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 144 (البته عبارت خانه و مسکن وسیع، در منابع مختلفی آمده است که به جهت پرهیز از اطاله کلام، از آن صرف نظر می شود).

2- (2) الکافی، ج 6، ص 525، ح 1.

اصل مسکن است؛ بلکه این مقدار برای ضرورت های اولیه زندگی لازم است، اما برای این که سعادت‌مند باشیم و زندگی مان دارای خیر و برکت باشد، باید این مسکن، ویژگی دیگری هم داشته باشد و آن، وسیع بودن و داشتن وسایل لازم برای زندگی است. در واقع، به نظر می رسد که برای سعادت‌مند شدن، آرامش خاطر نیاز است که بخشی از آن، با وسیع بودن مسکن، تأمین می شود.

لذا این نگاه اسلام، از سویی، جلوی تنگ نظری ما را خواهد گرفت و از سوی دیگر، بخشی از افق فرد ایده آل اسلام را نیز ترسیم می کند؛ چرا که سعادت از مفاهیم عالی در هر مکتب انسان شناختی ای است که اهداف غایی مکاتب و فرهنگ ها در آن جای گرفته است و جهت راه را نشان می دهد. لذا با این اوصاف، ما با جهت انسان مؤمن و سعادت‌مند، آشنا می گردیم.

ب. وسیله تقلیه

یکی از عوامل سعادت دنیوی در روایات، وسیله تقلیه است. برآوردن بخشی از نیازهای زندگی، متوقف بر حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر و حمل فرد و وسایل، با آن است. از این رو، وسیله تقلیه، نقش مهمی در برطرف کردن نیازها و تسهیل روند زندگی دارد. بر همین اساس، در آموزه های اسلامی، هم به اصل موضوع توجه شده، و هم برای آن ویژگی هایی بیان شده که در راستای تأمین همین هدف است. امام صادق (علیه السلام)، هنگام بیان اصل موضوع، به کارکرد آن نیز پرداخته و می فرماید:

من سعادة المؤمن دابة یرکبها فی حوائجه و یقضى علیها حقوق اخوانه.⁽¹⁾

ص: 45

1- (1) الکافی، ج 6، ص 536، ح 7؛ المحاسن، ص 626، ح 88.

از سعادت مؤمن، داشتن چارپایی است که برای برآوردن حوایج خود و برادران مؤمنش، از آن استفاده نماید.

بدیهی است که تأمین این هدف، نیازمند مرکبی راهوار است. به همین دلیل، در روایات، از مرکب راهوار به عنوان عامل سعادت، یاد شده است و مرکب نامناسب، سودی جز افزایش درد و رنج، نخواهد داشت. از این رو، پیامبر خدا (ص) در این باره می فرماید:

من سعادة المرء... المركب الهني. (1)

از سعادت فرد،... داشتن مرکب راهوار است.

چنین مرکبی می تواند به تأمین نیاز، کمک کند. در روایتی، پیامبر خدا (ص)، میان ویژگی مرکب و کارکرد آن، پیوند برقرار کرده و می فرماید:

ثلاث من السعادة... الدابة تكون وطية فتلحقك بأصحابك. (2)

سه چیز، از سعادت است... چارپای راهواری که تو را به یارانت می رساند.

این چند روایت، تقریباً نمایانگر این است که چرا اسلام، وسیله نقلیه را جزء موارد سعادت شمرده است. نکته جالب، آن است که علت سعادت شمرده شدن مرکب، استفاده بهینه در راستای رفع حوائج خود، دوستان و برادران دینی، است یا در روایت آخر، رسیدن به دوستان را مورد نظر قرار داده است که شاید منظورش، همان دید و بازدید یا صلۀ رَحِم باشد؛ یعنی اگر وسیله نقلیه ای این دو خصلت را داشته باشد،

ص: 46

1- (1) الجعفریات، ص 99؛ مسند ابن حنبل، ج 1، ص 168؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 144.

2- (2) المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 162، الدر المنثور، ج 2، ص 152 (با تفاوت در لفظ).

وسیله و مرکب خوبی خواهد بود و باعث خیر و برکت و شادی خواهد شد.

از سوی دیگر، با توجه به این که در زمان های قدیم، مرکب، معمولاً اسب یا شتر بوده است؛ اما در هیچ کدام از این روایت ها مشاهده نمی شود که به نژاد یا قیمت مرکب، اشاره شود و سعادت مرکب خوب، به فواید آن و از جمله، رفع حاجت فرد و دوستان و نزدیکان اوست. از همین رو، می توان نتیجه گرفت که اگر فردی، وسیله داشته باشد، لزوماً سعادت مند نیست؛ بلکه وسیله ای که آن شرایط لازم را داشته باشد، زمینه ساز سعادت است. البته شرایط نیز به دو بخش تقسیم می شود: بخشی، شرایطی است که مرکب دارد، مثل این که راهوار باشد، و بخشی نیز به فرد باز می گردد. اگر فردی مرکب داشته باشد؛ اما بخیل باشد و بخل به او اجازه ندهد که فواید مرکبش به دیگران برسد، این فرد به همان اندازه، از سعادت، دور گشته است.

ج. کار

یکی از حوزه های مهم که در اسلام، آن را مصداق سعادت شمرده اند، حوزه کار است. در روایات، کار خوب، کارفرمای خوب و درآمد مناسب، جملگی از مصادیق سعادت، شمرده می شود که بخشی از نیازهای زندگی را برآورده می سازند. در حقیقت، کار و درآمد، از مقدمات سعادت مندی است. البته واژه کار، مفهومی کلی است که به چند مفهوم دیگر نیز وابسته است؛ مثل نوع کار، محل کار، درآمد کار، کارفرما، حتی نوع روابطی که در محل کار بین کارگران حاکم است، و نگاه کارگر به موارد ذکر شده و قضاوت او نسبت به آنها که در مجموع،

ص: 47

اگر همهٔ عوامل با هم هماهنگ باشند، مفهومی با عنوان رضایت شغلی شکل می‌گیرد. در مورد بعضی از این عوامل، توصیه‌هایی داریم که خواهد آمد.

امام صادق (علیه السلام)، در روایتی خطاب به ابو عبیده می‌فرماید:

أدع الله أن يجعل رزقك على أیدی خیار خلقه فإنه من السعادة. (1)

از خدا بخواه که روزی ات را در دست خلق برگزیده اش قرار دهد. به درستی که این، از سعادت است.

این روایت، به نقش کارفرمای خوب در سعادت، اشاره دارد.

در روایت دیگری از پیامبر خدا (ص) به محلّ شغل و نقش آن در سعادت، پرداخته شده است:

أربعة من سعادة المرء:.... أن تكون معیشته فی بلده. (2)

چهار چیز، از سعادت شمرده می‌شود.... [یکی از آنها، این است که] محلّ کسب او در شهرش باشد.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این باره می‌فرماید:

ثلاثة من السعادة:... الرجل یرزق معیشته ببلده یغدو إلى أهله و یروح. (3)

سه چیز، از سعادت، شمرده می‌شود.... [یکی از آنها] فرد در شهر خود، مشغول کاری باشد که شب را در کنار خانواده اش بگذراند و آسایش یابد.

ص: 48

1- (1) مشکاة الأنوار، ص 132.

2- (2) النوادر، رواندی، ص 11.

3- (3) الکافی، ج 5، ص 258، ح 2؛ تهذیب الأحکام، ج 7، ص 236.

از این سه روایت، چنین استفاده می‌کنیم که کار خوب، باعث سعادت‌مندی است و از نشانه‌های کار خوب، وجود کارفرمای شایسته و نیکوست که موجبات خیر و برکت و شادی خواهد شد. نکته‌ای که به نظر جالب می‌رسد، آن است که کار و تلاش فرد در محل زندگی اش باشد و هر شب، فرد در کنار خانواده، شب را سپری نماید که در این صورت، احساس راحتی خواهد نمود. البته این، به آن معنا نیست که کارهایی که این ویژگی را ندارند، کاملاً نفعی شوند؛ بلکه شاید کاری باشد که لازمه آن، مسافرت باشد و به دلایل خاصی، حتی بر عهده عده خاصی واجب گردد. اما آنچه مد نظر روایت است، بیان آثار این نوع شغل‌هاست که به مخاطب، آگاهی می‌دهد و در صورتی که امکان انتخاب برای فرد موجود باشد، کاری که در همان شهر خودش باشد، بهتر است.

اگر کار خوب، بخشی از سعادت فرد محسوب می‌گردد، بی‌گمان، بیکاری، نمایانگر بدبختی است. بیکاری، پیامدهای بسیار سختی دارد که اولین آن، ضربه زدن به عزت نفس فرد بیکار است. اگر بیکاری فرد، طول بکشد، عزت نفس او، مخدوش می‌شود و با پایین آمدن عزت نفس، مشکلات دیگر نیز گریبانگیر فرد می‌شود که اعتیاد، کارهای ضد اجتماعی و بزه‌های دیگر با آن، همبستگی دارند.

از جمله مشکلات بیکاری، فقر است که این مقوله به جد در روایات ما مورد اهتمام قرار گرفته است، به طوری که یکی از مصادیق بارز بدبختی و شقاوت را فقر دانسته‌اند و از نشانه‌های سعادت، آن است که فرد، فقیر یا مقروض نباشد. در روایتی، در گفتگوی پیامبر خدا (ص) با یارانش آمده است:

ألا أخبركم بأشقى الأشقياء؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: من اجتمع عليه فقر الدنيا و عذاب الآخرة. (1)

[پیامبر (ص) فرمود: «آیا می خواهید شما را به بدبخت ترین بدبخت ها آگاه نمایم». گفتند: آری، ای پیامبر خدا! فرمود: «هر کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت، در او جمع گردد».

امام علی (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید:

الفقر مع الدین الشقاء الأكبر. (2)

فقر همراه با بدهکاری، شقاوت بزرگ است.

اگر به لوازم این جمله توجه کنیم، می بینیم که اسلام می خواهد افراد، درآمد کافی داشته باشند، به طوری که زندگی خود را اداره نمایند و مقروض نباشند. پس اگر ما این روایت را در ذیل کار افراد ببینیم، نتیجه قهری آن، این خواهد بود که فرد باید درآمد مناسبی داشته باشد و بدهکار و مقروض نباشد.

نکته دیگر این که این موضوع، می تواند برای سیاستمداران و کارگزاران اجتماعی نیز درس آموز باشد. جامعه سعادت مند، در گرو آحاد سعادت مند است و سعادت مندی آحاد، در گرو اموری است که یکی از آنها، کار مناسب و خوب است و درآمد کافی نیز یکی از اوصاف کار خوب است. (3)

ص: 50

-
- 1- (1) کنز الفوائد، ج 2، ص 193؛ إرشاد القلوب، ج 1، ص 19؛ مسند الشهاب، ج 2، ص 173؛ الجامع الصغیر، ج 1، ص 215؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 162.
 - 2- (2) غرر الحکم و درر الکلم، ح 8211.
 - 3- (3) تأکید بر کار در اسلام، از زوایای مختلف، قابل بررسی است که از آن میان، می توان رابطه کار با سرپرستی خانواده و سلامت روان خانواده، رابطه کار با احساس کارآمدی و عزت نفس به عنوان مؤلفه های سلامت روان، مورد بررسی قرار داد.

اشاره

یکی از عناصر تشکیل دهندهٔ سعادت که در روایات، مورد توجه قرار گرفته، حوزهٔ امنیت روانی و اجتماعی است. منظور از امنیت روانی و اجتماعی، آن است که فرد در میان جامعه، احساس آرامش و امنیت نماید. در چنین شرایطی، یکی از مهم ترین مسائل، نوع ارتباط و تعامل مردم با یکدیگر است. نظام ارتباطی، نقش بسیار مهمی را در این باره، ایفا می نماید. لذا قضاوت مردم در بارهٔ یکدیگر یا تعامل آنها با یکدیگر، بسیار حائز اهمیت می گردد و تعامل صحیح، باعث ایمن گردیدن شرایط زندگی می شود و زندگی در شرایط ایمن، آن را گوارا می نماید و باعث ارتقای کیفی زندگی می شود. بر همین اساس، امام علی (علیه السلام) می فرماید:

من سلم من ألسنة الناس كان سعيداً. (1)

کسی که از زبان مردم ایمن باشد، سعادت مند است.

این روایت، فردی را که بتواند زندگی خود را به گونه ای تنظیم نماید که از زبان مردم در امان باشد، فردی سعادت مند می داند. اما فضای برتری هم موجود است که امام علی (علیه السلام) آن را چنین مطرح نموده است:

عنوان صحيفة السعيد حسن الثناء عليه. (2)

سرلوحهٔ کارنامهٔ [اعمال] فرد سعادت مند، به نیکی یاد کردن [دیگران] از اوست.

تفاوت سعادت دنیوی با دنیاگرایی

اشاره

شاید به ذهن بسیاری این گونه بیاید که این مقدار اهتمام به خانه و وسیلهٔ نقلیه و... نوعی دنیاگرایی است و با زهد و ساده زیستی، منافات

ص: 51

1- (1) بحار الأنوار، ج 78، ص 12، ح 70.

2- (2) همان، ص 79، ح 61؛ كشف الغمّة، ج 2، ص 347.

دارد. یکی از مسائلی که پژوهشگر باید به آن پردازد، شبهات و سؤالات در باره موضوع است تا حدود و ثغور آن، به خوبی روشن شود. برای رفع این شبهه، وی باید مسئله ساده زیستی از دیدگاه اسلام را نیز بررسی کند تا تناقض میان این دو، روشن گردد. بررسی این بخش از آموزه های دینی، نشان می دهد که احکام اسلام، هیچ گاه با فطرت بشر، منافات ندارند و اگر مسلمانان، خوب دقت نمایند، می توانند هم به نیازهای فطری خود، پاسخ مثبت بدهند، و هم به احکام اسلام، جامه عمل بپوشانند. هر کجا امر و نهی صریح و منصوصی از جانب اسلام، صادر شده باشد، بدون شك، نباید با نیازهای فطری افراد، منافات داشته باشد.

لذا زهد و ساده زیستی، اگر خوب تبیین شوند، با خانواده، مسکن و وسیله نقلیه مناسب، منافاتی ندارد. زهد، مفهومی دینی است که مخالف «دل بستگی به دنیا» است؛ یعنی دل نبستن به دنیا که خود، از عوامل سعادت در اسلام، شمرده شده است.

ساده زیستی نیز مفهومی بسیط نیست؛ بلکه مفهوم مشککی است که در شرایط، زمان ها و فرهنگ های مختلف، تفاسیر متعددی پیدا می کند؛ یعنی ساده زیستی پیامبر (ص) و امام علی (علیه السلام) با ساده زیستی امام صادق (علیه السلام) یا امام سجّاد (علیه السلام)، بسیار متفاوت است. حتی در روایتی، از امام سجّاد (علیه السلام) پرسیده می شود که خانه دیروز شما با خانه ای که امروز در آن هستید، متفاوت است. امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید: «این خانه ها، به همسرانم تعلق دارد که وسایل آنها را از مهریه خودشان، تهیه نموده اند».

در این روایت، به وضوح مشاهده می کنیم که زندگی خانوادگی امام در زمانی و در فرهنگی، تنها به خاطر اقتضای شؤون دو همسر ایشان، متفاوت است. پس زهد، عمدتاً نگرشی شخصی و فاعلی است و نمود

عینی معین و تعریف شده ای ندارد. البته ساده زیستی، تا حدودی نمود عینی دارد؛ ولی همان طور که گذشت، به دلیل تشکیکی بودن مفهوم آن، قادر نیستیم تا تعریف واضحی از آن، ارائه بدهیم؛ بلکه معمولاً افراد هر جامعه ای به صورت ادراک جمعی، متوجه مرزهای ساده زیستی و تجمل گرایی خواهند شد.

پس دارایی های دنیایی، فی حدّ نفسه، نه ملاک دنیاگرایی و تجمل است، نه ملاک زهد و ساده زیستی؛ بلکه نوع نگاه و حیثیت این دارایی هاست که احکام آنها را متفاوت می نماید. برای نمونه، به آیات و روایاتی توجه کنیم که در باره اهل و عیال (خانواده) آمده است.

این آیات و روایات، دو دسته هستند. بخشی از آنها، حقوق خانواده، فرزند و همسر را گوشزد می نمایند و گروه دیگری از آنها، تذکر می دهند که مراقب باشید همین خانواده، می تواند مصداق دنیا و دشمن شما گردد و مانع از تقرب الهی گردد. پس معلوم است که جهت توجه، متفاوت است؛ وگر نه خانواده، فرزند و همسر، به لحاظ وجود خارجی، يك چیز بیشتر نیستند و ممکن نیست که آنها مورد توصیه اسلام باشند و در عین حال، به عنوان دشمن از آنها یاد گردد.

همه دارایی های دنیایی که عامل سعادت شمرده شده اند، از این قاعده مستثنا نیستند؛ یعنی هم می توانند مصداق دنیاگرایی و شقاوت قرار گیرند، و هم می توانند مصداق آخرت و سعادت باشند.

به همین جهت، در میان روایات مربوط به سعادت، به تعدادی روایت بر می خوریم که همچون يك سلسله دستورالعمل ها هستند و با دقت بیشتر، ملاحظه می کنیم که این گزاره ها، باعث جلوگیری از آسیب های احتمالی می شود که در ادامه، به آنها می پردازیم.

بهره مندی از امکانات، شرط لازم برای سعادت‌مند شدن است؛ اما آیا صرف وجود خانواده صالح، همسایگان و دوستان صالح، باعث سعادت‌مندی می‌شوند؟ پاسخ، منفی است؛ چرا که نوع ارتباط با اطرافیان، نقش مهم و کلیدی در سعادت‌مندی ایفا می‌نماید. لذا توصیه به خوش خلقی در متون اخلاقی، در چنین شرایطی به یاری ما می‌آیند. خوش خلقی، کلید ارتباط صحیح میانفردی است و در واقع، تنها راهبرد برای ارتباط صحیح است و ارتباطاتی که در غیر این فضا تشکیل می‌گردند، بدون شك، دارای مشکل هستند. به همین دلیل، پیامبر خدا (ص)؛ حُسن خُلق را بخشی از سعادت شمرده و فرموده است:

من سعادة المرء حُسن الخلق. (1)

حُسن خُلق، از سعادت فرد است.

خوش خلقی، باعث رضایت خاطر دیگران نسبت به فرد خوش خلق می‌شود و در مجموع، باعث ایجاد مودت و محبت بین فردی می‌شود. وقتی چنین حالتی ایجاد شود، اولین ثمره آن، احساس شادی فرد خوش خلق است که در بسیاری از مواقع، باعث بالا رفتن عزت نفس و کارآمدی نیز می‌شود؛ زیرا فرد به وضوح مشاهده می‌کند که می‌تواند با خوش خلقی، رفتارهای دیگران را نیز کنترل نماید و به سمت رفتارهای پسندیده، هدایت نماید.

از سویی دیگر، خوش خلقی، علاوه بر تأثیرگذاری در محدوده روابط خانوادگی و همسایگان و دوستان نزدیک، در حوزه‌های دیگر زندگی،

ص: 54

مثل اقتصاد، سیاست و فرهنگ نیز تأثیر دارد. از يك مغازه دار گرفته تا يك سياست مدار، می توانند با خوش خُلقی منافع بسیاری را به سوی خود، جلب نمایند و باعث رونق شغلی خود گردند. رونق شغلی، بخشی از سعادت دنیایی محسوب می شود. حتی امروزه که سیاست مداران، جزء سیستم های تعریف شده سیاست خارجی هر کشور هستند، اخلاق فردی يك سياست مدار در گره گشایی از بحران ها، بی اثر نیست.

در هر صورت، حفظ منابع انسانی، از فرزند تا افراد جامعه، نیاز به تعامل صحیح دارند و اصلی ترین آنها در خوش خُلقی خلاصه می گردد.

دو. تعامل با دارایی های غیر انسانی

همان طور که بیان شد، بخشی از مقدمات سعادت، بُعد مالی دارند؛ یعنی دارایی هایی هستند که داشتن آنها، زمینه ساز سعادت فرد است، مثل خانه، وسیله نقلیه، اسباب منزل؛ و داشتن این دارایی ها، در واقع، شرط لازم برای رسیدن به سعادت است، اما شرط کافی نیست. نحوه تعامل انسان با دارایی های دنیوی نیز نقش مهمی در سعادت دارد. در این باره، مواردی در متون دینی به چشم می خورد که در ادامه، به آنها خواهیم پرداخت. برای نمونه، امام علی (علیه السلام) در باره حسادت می فرماید:

ثمرة الحسد شقاء الدنيا والآخرة. (1)

میوه حسد، بدبختی دنیا و آخرت است.

حسادت، چگونه باعث شقاوت می شود؟ در پاسخ، باید بگوییم که سعادت، سه عنصر تشکیل دهنده دارد که عبارت اند از: «خیر» و

ص: 55

«شادی» ای که «پایدار» باشند. هر کدام از این سه ضلع آسیب ببینند، یقیناً سعادت نیز آسیب دیده است. اولین چیزی که مورد اصابت حسادت قرار می‌گیرد، شادی است؛ چرا که اولین آثار آتش حسادت، دامنگیر شادی فرد حسود می‌شود؛ و این، نکته‌ای است که هم در روایات ما به چشم می‌خورد، و هم بیشتر ما، آن را در سطوحی تجربه نموده ایم. فرد حسود، از قرار داشتن نعمتی در اختیار محسود، به شدت ناراحت است و حتی گاهی در این فکر است که چگونه، آن نعمت از او زایل گردد و فرقی هم نمی‌کند که آیا آن نعمت، به او برسد یا خیر. مهم، آن است که این نعمت، در اختیار محسود نباشد. شاید به همین دلیل باشد که پیامبر خدا (ص) در باره حسادت می‌فرماید:

أقل الناس لذّة الحسود. (1)

افراد حسود، از کمترین لذت، بهره می‌برند.

این مقدار از بی‌کیفیتی و بی‌بهره بودن از لذت‌های زندگی را همه متوجه می‌شوند؛ اما سطوح آسیب‌زای دیگری نیز وجود دارند و به سعادت انسان، لطمه می‌زنند که شاید به راحتی نتوان متوجه آنها شد و معصومان (علیهم السلام) به آنها اشاره کرده‌اند. از جمله آنها، این روایت است که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

إنّ الحسد لیأکل الإیمان کما تأکل النار الحطب. (2)

حسد، ایمان را می‌سوزاند، همان‌طور که آتش، چوب را می‌سوزاند.

ص: 56

1- (1) کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 282، ح 16؛ معانی الأخبار، ص 195، ح 1.

2- (2) الکافی، ج 2، ص 306، ح 1 و 2.

مشابه این حدیث، از پیامبر (ص) نیز نقل شده است. (1) در واقع، همان طور که ذکر شد، هم سعادت دنیوی را مورد هجوم خود قرار می دهد و هم به سعادت اخروی آسیب می رساند. بُعد اخروی آن نیز به این شکل است که فرد حسود، به نوعی، تقدیر الهی را زیر سؤال می برد که این امر، در روایات نیز مورد اشاره قرار گرفته است. علاوه بر آن، این آتش درون، ممکن است به ظلم و تعدی به حق محسود نیز منجر شود که در آن صورت، حق الناس نیز به کارنامه فرد حسود، افزوده خواهد شد. همه این مسائل، باعث شده است که معصومان (علیهم السلام)، ما را از حسادت، برحذر بدارند و آن را با سعادت ما در تنافی ببینند.

و در زمینه مال اندوزی می فرماید:

إذا جمعت المال فانت فيه وکیل لغیرک یسعد به و تشقی أنت. (2)

هنگامی که اموالی را جمع کردی، پس تو [در واقع] وکیل دیگران هستی که دیگران به واسطه آن، سعادت مند می شوند و تو، بدبخت می شوی.

و باز ایشان می فرماید:

یا بنی! لا تخلفن وراءك شیئاً من الدنيا فإنك تخلفه لأحد رجلین أما رجل عمل فيه بطاعة الله فسعد بما شقیت به و أما رجل عمل فيه

ص: 57

1- (1) «لا تتحاسدوا فإن الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب اليابس» (قرب الإسناد، ص 15).

2- (2) غرر الحکم و درر الکلم، ح 8331. شبیه به این مضمون، از ابن عباس، به نقل از پیامبر خدا آورده شده است: «... ألا وإن السعید من اختار باقیه یدوم نعیمها علی فانیه لاینفد عذابها و قدم لما یقدم علیه ممّا هو فی یدیه، قبل أن یخلفه لمن یسعد بانفاقه و قد شقی هو بجمعه» (أعلام الدین، ص 345).

بمعصية الله فكنت عوناً له على معصيته و ليس أحد هذين حقيقاً أن تؤثره على نفسك. (1)

فرزندم! پس از خودت، چیزی از دنیا نگذار؛ چرا که تو [احتمالاً] آن مال را برای یکی از دو فرد، خواهی گذاشت: یا کسی با آن مال، طاعت خدا را خواهد کرد. پس به واسطه آن چیزی که تو به وسیله آن، بدبخت شدی، سعادت‌مند می‌شود و یا آن که آن مرد با آن مال، خدا را نافرمانی خواهد کرد. پس در آن صورت، تو در نافرمانی خدا، یاری رسان او بوده‌ای و هیچ کدام از این دو فرد، شایسته آن نیستند که آنها را بر خودت، مقدم بداری.

و در روایت دیگری، پیامبر اکرم، در باره حرص می‌فرماید:

من علامات الشقاء... و شدة الحرص فى طلب الدنيا. (2)

از نشانه‌های شقاوت...، بسیار حریص بودن در طلب دنیا است.

امام علی (علیه السلام)، این مطلب را به نوعی دیگر، چنین بیان فرموده است:

أعظم المصائب و الشقاء الوله بالدنيا. (3)

بزرگترین مصیبت‌ها و بدبختی‌ها، شیفتگی به دنیا است.

با نگاه به این دسته از روایات، متوجه می‌شویم که بیشتر، نقش قانون را بازی می‌کنند؛ یعنی آداب مورد نیاز برای رسیدن به خوش بختی را بیان می‌کنند. اگر کسی تقریباً همه لوازم مورد نیاز برای خوش بختی را داشته باشد، اما حریص و بخیل باشد، هیچ گاه سعادت‌مند نخواهد شد و

ص: 58

1- (1) نهج البلاغة، نامه 416.

2- (2) الکافی، ج 2، ص 290، ح 6؛ الخصال، ج 1، ص 343، ح 97.

3- (3) غرر الحکم و درر الکلم، ح 2462.

طعم شادی را نخواهد چشید؛ چرا که شب و روز، باید در فکر مال اندوزی باشد و دائماً نگران خواهد بود و وقتی دیگران، حتی خانواده او، بخواهند از این اموال استفاده نمایند، برای این فرد بخیل، گران تمام خواهد شد و دائماً خودخوری خواهد کرد. چنین فردی، همیشه با ترس و اندوهی خاص و دائمی باید روزگار خود را سپری نماید. لذا چنین فردی، در زندگی خود، طعم شادی را نخواهد چشید و علی رغم خیر و برکت ظاهری، برای او خیر چندانی وجود ندارد؛ چرا که از امکانات خود، استفاده لازم را نمی برد و فرد، تنها نگهبان این دارایی هاست.

البته در روایات یاد شده، دو بُعد را باید از هم جدا کرد. بُعد اول، روایت های در باره بخل و حرص است؛ اما روایت مربوط به مال اندوزی، بُعد دیگری هم دارد و در این جا احتمال دارد که فرد مال اندوز، بخیل و خسیس و حریص نباشد و شادی دنیایی را هم احساس نماید؛ اما در مقیاس آخرتی متضرر شود که این نکته، بسیار حائز اهمیت است؛ یعنی به دلیل حس مال اندوزی، نتواند حقوق اسلامی و قانونی خود را نسبت به این اموال، انجام دهد. برای مثال، محرومان و فقرا، از مال او سهمی نداشته باشند یا نگهداری و مدیریت این اموال، باعث شود که فرد از ابعاد معنوی زندگی خود، غافل گردد و در نهایت، او از آن جا که به تنهایی نمی تواند از این اموال استفاده کند، برای دیگران، باقی خواهد گذاشت که این دیگران، چه صالح باشند و چه ناصالح، مصداق روایت امام علی خواهند شد.

پس در واقع، داشتن مال مورد مذمت نیست، بلکه مال اندوزی که صفتی در سطوح شخصیتی است، مورد مذمت است و به همین دلیل،

فرد فقیر می تواند روحیه مال اندوزی داشته باشد؛ اگر چه الآن مالی ندارد که آن را جمع نماید.

ثانیاً این مال اندوزی، نوعاً به دلیل وابستگی فرد به اموال خود، باعث می شود حقوق شرعی و انسانی ای را که فرد نسبت به هموعان خود دارد، فراموش نماید و به دلیل وابستگی ای که فرد دارد، توان سرمایه گذاری در دیگر بخش های زندگی، مثل تربیت فرزندان، رسیدگی به امور مدیریتی، معیشتی و عاطفی خانواده اش را نخواهد داشت.

از همه این مسائل مهم تر، آن است که چنین افرادی، معمولاً نمی توانند به مسائل عبادی خود توجه نمایند و اگر هم دینداری کنند، دینداری آنها، نوعاً ابزاری است؛ یعنی در راستای همان مال اندوزی خواهد بود که این نوع دینداری، بسیار سست و آسیب پذیر، خواهد بود. لذا توشه ای واقعی برای آخرت خود، جمع نخواهند کرد.

سطح دوم: سعادت اخروی

اشاره

تا کنون به سطوحی از سعادت پرداختیم که معمولاً به امور دنیایی، مانند مسکن و وسیله نقلیه، اشاره داشتند. سطوح دیگری نیز وجود دارند که می توان آنها را جزء دارایی های معنوی نام برد، مانند دانش که در سعادت مند ساختن انسان، بسیار حائز اهمیت است و در آیات و روایات نیز به آن، اهتمام ویژه ای شده است. نکته ای که باید به آن توجه داشت، آن است که امکانات دنیایی، اگر در مسیر سعادت اخروی قرار گیرند، بُعد سعادت مندی آنها، قوی تر، اصیل تر و پایدارتر خواهد شد.

عوامل سعادت اخروی نیز جزء امکانات سعادت مندی اند. روایات مربوط به این بخش، عوامل متفاوتی را طرح کرده اند که در اینجا نیز پژوهشگر باید آنها را تفکیک کرده، سپس طبقه بندی نماید.

برای آشنا شدن با سطح دوم سعادت، باید به چند نکته توجه کرد. ابتدا آن که سعادت در اسلام، در واقعیت های خارجی، تبلور دارد و اعتقاد به این واقعیت ها، مانند خدا، قیامت، روز جزا، بهشت و جهنم و...، فرع بر وجود آن واقعیت هاست و اگر گاهی گفته می شود که ایمان به این موضوعات، باعث سعادت است، نباید باعث اشتباه شود و ایمان صرف، بدون متعلق، اصیل تلقی شود، کما این که بسیاری از آیین ها، بخصوص فلسفه های جدید، برای ایمان، اصالت قائل اند و معتقدند که در هر صورت، ایمان، کارکرد روانی خود را خواهد داشت، اعم از این که متعلق آن، واقعیت داشته باشد یا نه. مهم آن است که مؤمن به آن واقعیات، گمان کند که آنها وجود دارند. از نظر این افراد، مؤمن به واقعیتی که واقعاً وجود ندارد با واقعیتی که وجود دارد، تفاوت نمی کند. اما ما در تمام مباحث مربوط به ایمان - که به هر حال، باید متعلق داشته باشند -، اصالت را به واقعیت خارجی می دهیم و سپس، ایمان به آن واقعیت، ارزش خود را از متعلق خود می گیرد. البته ما قصد نداریم که آثار ایمان و اعتقاد را انکار کنیم؛ اما گمان می کنیم که اسلام، اول وجود خدا را اثبات می کند، از فرستاده شدن پیامبری از جانب خدا، و سپس از معاد و قیامت، خبر می دهد و آن گاه، از مردم می خواهد که به این مسائل، ایمان بیاورند. پس، از نظر اسلام، ارزش ایمان با متعلق آن، سنجیده می شود.

با توضیحاتی که بیان شد، ما می توانیم سعادت اخروی را از زوایه ایمان، مورد ارزیابی قرار دهیم. این را نیز می دانیم که ارزش و اهمیت ایمان، به متعلق آن است و هرگاه از ایمان به صورت کلی بحث می کنیم، در واقع، متعلقات آن نیز مد نظر است و سعادت واقعی، در دل همان متعلقات، نهفته است.

ایمان و شعبه های آن، به عنوان بخش مهمی از مباحث سعادت، قابل بررسی هستند؛ چرا که در فرهنگ اسلام، سعادت، بدون اعتقاد صحیح و ایمان، ممکن نیست. مباحثی که تا کنون مطرح نمودیم، عمدتاً به شئون دنیایی مربوط بود؛ اما در همان موارد نیز صفاتی ذکر شده بود که ابعاد اخروی و معنوی را در مصادیق سعادت، داخل می نمود. این شیوه، در فرهنگ اسلامی بسیار حائز اهمیت است؛ یعنی اگر امور دنیایی با توجه و نیت تقرب به خدا انجام گیرند، می توانند بعد اخروی پیدا نمایند و عبادت، محسوب گردند. درك این معنا، با توجه به فرهنگ اسلامی که دنیا را مزرعه آخرت می داند، خیلی دشوار نیست.

اما زیرشاخه های ایمان، چنین حالتی را ندارند و معمولاً به طور مستقیم، به ابعاد معنوی مربوط هستند. تفاوت دین اسلام با بسیاری از آیین ها و فلسفه های انسانی، آن است که چون خدای متعال، به همه هستی تسلط کامل دارد، لذا خیر و برکت و شادی را بر اساس ملاک های واقعی بیان می فرماید و از آن جا که دنیا و آخرت، امتداد يك وجود هستند، از نگاه الهی، زندگی چیز بیشتری نیست و سعادت دنیا و آخرت نیز قابل تفکیک نیستند، در حالی که آیین های غیر الهی و...، تنها قادر به درك حوزه دنیا هستند و فقط ادیان آسمانی می توانند اخباری را از آخرت و دنیای غیر مادی بدهند و عموم مردم، به صورت عادی، قادر به آگاهی نسبت به آنها نیستند. اما چون به خداوند و پیامبر او ایمان دارند، می توانند به گفته آنها در باره آخرت و سعادت مندی در آخرت، ایمان داشته باشند:

الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. (1)

طبق این آیه، قرآن هدایت کننده پرهیزگاران است که یکی از اوصاف آنها، این است که به غیب، ایمان می آورند؛ یعنی اگر فردی به غیب، ایمان نیاورد، جزو پرهیزگاران نیست و لاجرم، قرآن نیز نمی تواند نسبت به آن فرد، نقش هدایتگرانه داشته باشد. پس در واقع، تفاوت انسان های مؤمن و غیر مؤمن، در همین نکته، نهفته است و توجه نداشتن به این نکته، بسیار مشکل ساز خواهد بود.

اکنون، احادیث در باره سعادت را در بخش ایمان، مرور می کنیم تا با فضای آنها، بیشتر آشنا شویم. در روایات، به طور مستقیم و مستقل به واژه «ایمان»، به عنوان عامل سعادت، اشاره نشده است؛ اما مجموعه ای از عوامل وجود دارند که به نظر می رسد که ذیل جامع ایمان، قابل جمع اند.

ما احادیث مربوط به این عوامل را در سه حوزه، طبقه بندی کرده ایم که عبارت است از:

الف. حوزه شناخت (اعتقاد صحیح، مثل توحید، نبوت، معاد و امامت)

ب. حوزه رفتار (نافرمانی خدا نکردن، مثل ضایع نکردن حدود الهی، معصیت نکردن، پیروی نکردن از هوای نفس، دین را به دنیا نفروختن، ریاکار نبودن و ظلم نکردن)

ج. حوزه عاطفه (راضی بودن به قضای الهی، ترس از خدا، پرهیزگاری، اخلاص و...).

اینک، روایات مربوط به هر یک از این حوزه ها را به صورت اختصاصی و به تفصیل، بیان می کنیم.

ص: 63

اشاره

منظور از حوزه شناختی ایمان، ارزش و جایگاه شناخت در ایمان است. اسلام، در هیچ دوره ای، کسی را به اجبار، وادار به پذیرش اسلام نکرده است و اساساً پذیرش اجباری اسلام، ارزشی ندارد. حتی کسانی که ظاهراً اسلام را می پذیرند، اما در دل به آن معتقد نیستند، شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته اند.

البته اسلام، تشویق به شناخت حق را هیچ گاه کم رنگ نکرده است، به گونه ای که دانش در فرهنگ اسلامی، جایگاه بسیار ارزنده ای دارد که هم در فرهنگ قرآنی، و هم در فرهنگ روایی، کمتر مفهومی به این اندازه، از چنین جایگاهی برخوردار است. لذا توصیه به دانش و دانستن، در متون اسلامی بسیار پُرسامد است. به جهت تطویل کلام، از آوردن این آیات و روایات، خوداری می شود و تنها به بخشی از احادیث که با بحث سعادت نیز همخوانی دارند، خواهیم پرداخت.

الف. نکوهش جهل

کمتر مذهب یا آیینی به اندازه اسلام، مشوق دانش و نکوهش کننده جهل بوده است و علت آن نیز آن است که قوام اسلام و نقطه عزیمت آن، آگاهی و شناخت است. لذا به همان مقدار که دانش اهمیت دارد، نادانی نیز مورد مذمت قرار گرفته است، به گونه ای که در بعضی از روایات، از انسان جاهل به عنوان انسان بدبخت، یاد شده است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

بین المرء و الحکمة نعمة العالم و الجاهل شقی بینهما. (1)

ص: 64

بین يك فرد و حكمت، نعمت، عالم است و جاهل، بین آن، بدبخت است.

یعنی اگر فردی نسبت به علوم رایج زمانه خود و بخصوص اوضاع و احوال زمانه خود، جاهل باشد، این جهل، موجب شکست در زندگی می شود و سرانجام نیز موجب وارد شدن غم و اندوه و سختی در زندگی می گردد. مهم ترین متعلق دانش در روایات اسلامی، دانش دین است؛ یعنی درك حق و باطل، و شناخت خدا و معارف الهی.

علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان، در باره دانش دین می گوید:

معنای آن نوعی از احکام و اتقان یا نوعی از امر استوار متقن است که در آن، رخنه و ضعفی مشهود نباشد و کاربرد آن، قطعاً شامل معلومات عقلی حق و درست، بطلان ناپذیر و دور از کذب می شود. (1)

با این تبیین، منظور از عالم و جاهل نیز در این روایت، مشخص می گردد.

ب. نکوهش غفلت

از سوی دیگر، غفلت نیز نکوهش شده و عامل شقاوت، دانسته شده است. اسلام، نه تنها به تحصیل دانش، توصیه کرده و آن را با سعادت و شقاوت، گره زده است، کوتاهی و غفلت را نیز جایز نشمرده است. البته غفلت می تواند به دو صورت، نمایان گردد. ابتدا، غفلت از کسب دانش و بعد، غفلت پس از تحصیل دانش است؛ یعنی کسی حق ندارد در روز جزا بگوید: «من، دانش را دوست داشتم؛ اما امور زندگی و مشکلات،

ص: 65

باعث غفلت من از تحصیل دانش شد و تحصیل نکردن من، از روی عمد و عنادورزی با دانش نبوده است؛ بلکه از روی غفلت، این اتفاق، رُخ داده است» یا فرد دانشمندی که با علم و حکمت، آشنایی دارد؛ اما مشغلهٔ دنیایی، باعث غفلت وی از اندوختهٔ دانشش می شود.

معصومان (علیهم السلام)، متوجه این مسائل بوده اند. لذا برای جلوگیری از این گونه آسیب ها، تذکراتی را داده اند و غفلت را باعث شقاوت دانسته اند. امام علی (علیه السلام) فرموده است:

فيا لها حسرة على كل ذي غفلة أن يكون عمره عليه حجة و ان تؤدّيه إياهم إلى الشقوة. (1)

برای هر کسی که غافل است، باید حسرت خورد؛ چرا که عمر او، علیه او گواه است و او را به سوی بدبختی، سوق می دهد.

با توضیحی که داده شد، روایات مربوط به جهل و غفلت، در بحث بُعد شناختی ایمان، جای می گیرند؛ چیزی که در آغاز، به ذهن نمی آمد.

ج. اعتقاد صحیح

پس از این مقدمه کوتاه، در بارهٔ نكوهش جهل و غفلت و اهمیت دانش، به این مسئله باز می گردیم که اسلام، هیچ گاه از دیگران نخواست است که بدون شناخت و تفکر، اسلام را بپذیرند. در واقع، شیوهٔ اسلام، تفکر، دانش و سپس ایمان است. به همین دلیل، رسیدن به ایمان صحیح، جایگاه والایی در معارف اسلامی دارد و تقلید از دیگران در حوزهٔ ایمان

ص: 66

و اعتقادات کلی، جایز نیست. در عین حال که پیامبر (ص) در پذیرش اسلام، هیچ گونه اجباری را تحمیل نمی کرد؛ اما در مقام ارزش گذاری می فرمود که تنها دین رستگار، اسلام است و در روز قیامت، هیچ دینی جز دین اسلام، مورد پذیرش نیست؛ اما با وجود این، اجباری نیز در پذیرش دین نیست:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. 1

هر کس، دینی غیر از اسلام برگزیند، مورد قبول نیست و او در آخرت، جزء زیانکاران خواهد شد.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

قولوا لا إله إلا الله تفلحوا. (1)

«لا إله إلا الله» بگوئید تا رستگار شوید.

سخنانی همچون این حدیث شریف، در نهایت صراحت، اعتقادات صحیح را ملاك سعادت و رستگاری دانسته اند و نفی عبودیت غیر خدا را در فرهنگ اسلام، ملاك رستگاری و سعادت، قرار داده اند.

شناخت، فی حدّ نفسه، باعث سعادت و شقاوت است. البته عمل نیز در جای خود، از ارزش بالایی برخوردار است و می تواند باعث رستگاری و فلاح، یا شقاوت و بدبختی افراد گردد که این شاء الله، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اما این دیدگاه که صرف شناخت و اعتقاد، باعث سعادت مندی است، برای بسیاری قابل درك نیست و می گویند: چرا باید صرف گفتن «لا إله

ص: 67

1- (2) المصنف، ابن ابی شیبّه، ج 8، ص 442؛ مسند ابن حنبل، ج 3، ص 492.

إلا الله» و اعتقاد به وحدانیت خدا، باعث سعادت گردد؟ بخصوص افراد عمل‌گرا معتقدند اگر يك فرد كافر، نوع اعمالش، اعمال خیر و نیک باشد، در آن صورت، فرقی بین يك كافر با اعمال خوب و يك مؤمن با اعمال خوب نیست؛ چرا که خروجی هر دوی اینها، عمل صالح است؛ اما اسلام با وجود این که برای عمل، بسیار ارزش قائل است، اما برای همان عمل با پشتوانه شناخت صحیح، ارزش بیشتری قائل است.

علت این امر نیز آن است که معمولاً در سیستم‌های انسانی بین شناخت و رفتار، رابطه بسیار نزدیکی برقرار است و اصولاً رفتارهای ما پشتوانه شناختی دارند. ممکن نیست که شناختی در انسان شکل بگیرد؛ اما بروز و ظهور رفتاری نداشته باشد. لذا تأکید اسلام بر اعتقادات و شناخت‌های صحیح، از این زاویه، قابل بررسی است.

البته در بین شناخت‌های اصیل اعتقادی، باید جایگاه توحید، نبوت و معاد را جایگاهی ممتاز و رفیع دانست. هر کدام از این سه مفهوم، تأثیر خاص خود را بر روی معتقدان خواهد داشت.

د. اعتقاد به بهشت

یکی از اعتقادات کلیدی در اسلام، اعتقاد به عالم پس از مرگ است که شامل عالم برزخ، قیامت، بهشت و جهنم است، به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از آیات قرآن، شامل آیات معاد و مفاهیمی مانند برزخ، قیامت، بهشت و جهنم می‌شود.

یکی از ویژگی‌های ممتاز در فرهنگ دینی، به طور عموم، و فرهنگ اسلامی، به طور خاص، نقش اعتقاد به مبدا و معاد است که از اهمیت

کلیدی برخوردار است. معتقد بودن به این آموزه ها، در زندگی آنها تأثیرات انگیزشی فراوانی دارد و این تأثیر، بسیار مشهود است.

مفهوم بهشت، در فرهنگ اسلام، جایگاه والایی دارد و بویژه به لحاظ انگیزشی، جزء ویژگی های مهم فرهنگ اسلامی به شمار می رود؛ یعنی مهم ترین تشویق بعد از رضای خدا، در تعالیم اسلامی، ورود به بهشت و متنعم شدن از نعمات آن است و حتی بسیاری از افراد که از شناخت و ایمان پایین تری برخوردارند، پاداش بودن بهشت را بهتر متوجه می شوند. لذا به لحاظ تشویقی، کارآیی گسترده تری را بین مؤمنان دارد. مخصوصاً که قرآن کریم، اوصاف بهشت را به اندازه ای قابل باور و ساده، مطرح نموده است که تصور و تصدیق آن، خیلی مشکل نیست. لذا عموم مردم، این ادبیات و این نوع گفتمان را راحت تر درک می کنند.

2. حوزه رفتار

اشاره

منظور از حوزه های رفتاری ایمان، ابعادی از ایمان است که در سطح رفتار، نمایان می گردد. وقتی کسی به خدا و دین او ایمان بیاورد، در ابتدای امر، یک پدیده شناختی تحقق پیدا می کند؛ یعنی فرد، متوجه خدا شده، در صدد شناخت ویژگی های خداوند و آموزه هایی که برای بشر فرستاده است، بر می آید. پس از شناخت، برخی از آموزه ها، ابعاد عملی نیز دارند که پایبندی به آنها، نشانه ایمان حقیقی است و ممکن نیست که ایمان واقعی، تحقق پیدا کند؛ اما پیامدهای رفتاری آن، وجود نداشته باشد. البته جدا کردن این پیامدها از اصل شناخت و اعتقاد نیز، بسیار مشکل است. در واقع، اسلام، نه شناخت بدون عمل را شناختی اصیل می داند، نه عمل بدون پشتوانه شناختی صحیح را عمل باارزش، تلقی

می‌کند. در واقع، صاحب شناخت و ایمانی که به پیامدهای عملی شناخت خود، پایبند نباشد، در بعضی موارد، مصداق روایات عالم بدون عمل شمرده شده است یا عمل همراه با شك و انکار را عملی بی‌فایده خوانده است.⁽¹⁾

مجموع چنین روایاتی، نشانگر در هم تنیدگی علم و عمل است. البته تجلّی عمل در حوزه محرّمات، ترك آنهاست و انجام دادن آنها، باعث شقاوت می‌شود.

در این جا به آوردن روایتی که تناسب بیشتری با بحث ما دارد، بسنده می‌کنیم. ابوهریره، از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «هیچ کس وارد آتش [جهنّم] نمی‌شود، مگر این که شقی باشد».

از ایشان پرسیدند: شقی کیست؟

فرمود:

من لم يعمل لله بطاعة و لم یترك له معصية.⁽²⁾

کسی که طاعتی برای خدا انجام نمی‌دهد و معصیتی را برای او ترك نمی‌کند.

در روایت دیگری منسوب به امام علی (علیه السلام)، ایشان فرموده است: «هیچ کس سعادت‌مند نمی‌شود، مگر به وسیله اقامه حدود خدا، و هیچ کس شقی نمی‌شود، مگر با ضایع کردن حدود خدا».⁽³⁾

عمده روایاتی که در این زمینه آمده، به مسئله نافرمانی - که از موجبات شقاوت است - پرداخته است. به دلیل اهمیت این روایات،

ص: 70

1- (1) «لا ینفع مع الشك و الجحود عمل» (الكافی، ج 2، ص 400).

2- (2) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1436.

3- (3) غرر الحکم و درر الکلم، ح 10853.

ابتدا متن و ترجمه آنها ذکر خواهد شد و سپس، توضیحاتی در مورد آنها آورده می شود.

الف. معصیت

در باره معصیت، از امام رضا (علیه السلام)، روایتی نقل شده که حائز اهمیت است. ایشان، در ضمن دعایی می فرماید:

أعوذ بك من الذنوب التي تورث الشقاء!⁽¹⁾

[خدایا!] از گناهایی که بدبختی را در پی می آورند، به تو پناه می برم.

و در روایت دیگری، از عیسی (علیه السلام) نقل شده است که خدا به موسی (علیه السلام) فرمود:

يا موسى!.... من عصاني شقي.⁽²⁾

ای موسی!.... هر کس مرا نافرمانی کند، بدبخت خواهد شد.

و در روایت دیگری، از علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

إياك و المعصية فإن الشقي من باع جنّة المأوى بمعصية دنيه من معاصي الدنيا.⁽³⁾

از نافرمانی خدا بپرهیز. کسی که بهشت را در مقابل گناهی پست از گناهان دنیا می فروشد، بدبخت است.

و باز ایشان می فرماید:

خذلان الأشقياء بالعصيان.⁽⁴⁾

فرومایگی بدبخت، به خاطر سرکشی است.

ص: 71

1- (1) تهذيب الأحكام، ج 3، ص 96.

2- (2) تحف العقول، ص 493.

3- (3) مستدرک الوسائل، ج 11، ص 339؛ غرر الحکم و درر الکلم، ح 2706.

4- (4) دستور معالم الحکم، ص 94، ح 7.

ب. تضييع حدود الله

یکی دیگر از مسائلی که باعث بدبختی می شود، بی توجهی به حدود الهی و تضييع آن است. امام علی در این باره می فرماید:

لا یسعد أحد إلا بإقامة حدود الله و لا یشتقی أحد إلا بإضاعته⁽¹⁾.

هیچ کس سعادت‌مند نخواهد شد، مگر به وسیله برپایی حدود خدا، و هیچ کس بدبخت نمی شود، مگر به واسطه از بین بردن حدود خدا.

ج. ظلم

ظلم، از مسائلی است که قبح آن را همه فطرت های بشری متوجه می شوند. شاید بتوان گفت از جمله موارد نادر درك حُسن و قبح ذاتی و فطری، ادراك قبح ظلم باشد. در فرهنگ اسلامی نیز این پدیده، به اشکال مختلف، مورد مذمت قرار گرفته است. علی (علیه السلام) نیز در مذمت آن، چنین می فرماید:

ظلم المرء فی الدنيا عنوان شقائه فی الآخرة⁽²⁾.

ظلم فرد در دنیا... شقاوتش در آخرت است.

د. دین به دنیا فروختن

در اسلام، برای اصالت بسیار ارزش قائل شده اند که این اصیل بودن در سطح ایمان، مطرح می شود. لذا انسان منافق، مورد تأیید اسلام نیست؛ چرا که در اظهارات خود، اصیل نیست و برای رسیدن به اهدافش، خود را به گونه ای دیگر می نمایاند. یکی از مصادیق عدم اصالت، آن است که

ص: 72

1- (1) غرر الحکم و درر الکلم، ح 10853.

2- (2) همان، ح 6062.

فرد، دین خود را به دیگران بفروشد و برای دستیابی به منافع مادی، از دین مایه بگذارد، در حالی که فلسفه دین، نازل شدن و پذیرش آن از سوی مردم، برای این گونه اهداف نیست، به گونه ای که علی (علیه السلام) در پاسخ کسی که از بدبخت ترین مردمان پرسید، فرمود:

من باع دینه بدنیا غیره. (1)

کسی است که دینش را در مقابل دنیایش بفروشد.

در روایاتی که برای نمونه آورده شده است، بین معصیت، ظلم، تضييع حدود الهی و دین به دنیا فروختن، از يك سو و شقاوت، از سوی دیگر، رابطه مستقیم برقرار شده است؛ یعنی در نگاه اسلامی، فردی که خدا را نافرمانی می کند، به لحاظ هنجارهای دینی، دچار آسیب شده است و آسیب در حوزه دین، به این معناست که چنین فردی، خیر و برکت را در زندگی نخواهد دید و معمولاً بسته به این که سطح نافرمانی او تا چه اندازه باشد، از شادی واقعی نیز دور خواهد ماند. معمولاً کسانی که از فرمان الهی سرپیچی می کنند، شیرینی یاد الهی را از دست خواهند داد و کسی که نتواند به یاد خدا باشد، نخواهد توانست که طعم اطمینان قلب و آرامش را بچشد و کسی که آرامش نداشته باشد، در واقع، بنیادی ترین عنصر تشکیل دهنده و پایه بهداشت روانی را نخواهد داشت.

ضایع کردن حدود الهی، دین به دنیا فروختن و ظلم کردن همانند معصیت کردن، هسته مفهومی مشترك دارند و آن، بی توجهی به پروردگار و نافرمانی در مقابل ولایت خدای متعال است. اگر چه هر

ص: 73

1- (1) کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 274؛ معانی الأخبار، ص 198.

کدام از این مفاهیم، جهت خاصی دارند؛ اما در آن هستهٔ مشترک، با یکدیگر هم‌نوا هستند. این نافرمانی، در واقع، نوعی خلاف فطرت عمل کردن محسوب می‌گردد. لذا باعث بی‌قراری و عدم اطمینان و اضطراب خواهد شد؛ اگر چه برای مدتی بعضی از انسان‌ها بتوانند در شرایط غافلانه‌ای زندگی نمایند و مدتی با داشته‌هایشان، احساس آرامش نمایند؛ اما اولاً عموم انسان‌ها نمی‌توانند چنین باشند. ثانیاً همان افراد معدود هم در شرایط خاصی، از حالت غفلت، خارج خواهند شد و در آن صورت، وقتی متوجه شوند که آنها در مقابل چه کسی نافرمانی می‌کردند، شرایط بسیار سختی بر آنها حاکم خواهد شد. لذا یا باید توبه نمایند و یا این که با تشویش دائم، روزگار را سپری می‌نمایند.

3. حوزهٔ عاطفه

اشاره

منظور از حوزه‌های عاطفی ایمان، ابعادی از ایمان است که در سطح عواطف و هیجانات، نمایان می‌گردند. وقتی کسی به خدا و دین او ایمان بیاورد، در ابتدای امر، پدیدهٔ شناختی، تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی فرد، متوجه خدا شده، در صدد شناخت خداوند، ویژگی‌های او و آموزه‌هایی که برای بشر، فرستاده است، بر می‌آید. پس از شناخت برخی از آموزه‌ها، ابعاد عملی این آموزه‌ها، نمایان می‌گردد که توضیحات آن گذشت؛ اما بعد دیگری نیز وجود دارد که اهمیت آن، از بُعد شناختی و رفتاری، کمتر نیست، و آن، حالت عاطفی ایمان است. در واقع، اگر ایمان به طور صحیح، شکل بگیرد، بدون شك، آثار عاطفی خود را

خواهد داشت. ممکن نیست که کسی به رحمانیت و رازقیت خدا، شناخت صحیح پیدا نماید؛ اما تأثیرات عاطفی بر روی فرد، نداشته باشد. شاید تفاوت این جنبه با جنبه رفتاری، دقیقاً در همین نکته، مستتر باشد؛ یعنی ممکن است که فرد، رفتاری را پنهان نماید و یا به نمایش بگذارد، بی آن که اعتقادی در پشت آن باشد؛ اما تأثیرات عاطفی را ممکن نیست که پنهان یا انکار نماییم. در هر صورت، شناخت های ما، در هیجانات ما تأثیر خواهند گذاشت.

اکنون به چند نمونه از ابعاد عاطفی ایمان که با مفهوم سعادت، گره خورده باشد، اشاره می کنیم.

الف. راضی بودن به قضای الهی

راضی بودن نسبت به شرایط زندگی، اعم از گذشته، حال و حتی آینده، از آثار ایمان راستین نسبت به خدا و سرپرستی خدا نسبت به کل هستی است. چنین اعتقادی، می تواند در آرامش خاطر افراد، تأثیر به سزایی داشته باشد. رضایت فرد، بسته به درجه یقین او، متفاوت خواهد بود. لذا اگر کسی چنین اعتقادی نداشته باشد، بی گمان، در ناملایمات زندگی، تحمّل خویش را از دست خواهد داد و زندگی غمباری را تجربه خواهد کرد. این، همان معنایی است که پیامبر اکرم (ص) بیان فرموده است. اما اگر کسی به خدا ایمان داشته باشد و خدای متعال را حکیم بداند، در آن صورت، همه اتّفاقات جهان هستی را داری حکمت و فلسفه می داند. در این صورت، تحمّل این رُخ دادها نه تنها میسور می گردد؛ بلکه برای برخی که از ایمان بیشتری برخوردارند، خوش حال کننده نیز خواهد بود، اگر چه ظاهر آن رُخداد برای دیگران،

تلخ باشد. پیامبر خدا، در این باره می فرماید:

من شقوة ابن آدم تركه استخارة الله وسخطه بما قضى الله. (1)

از شقاوت پسر آدم، آن است که طلب خیر از خدا را ترك کند و از آنچه خداوند برای او حکم کرده است، ناراحت گردد.

این حالت، به سطح و عمق ایمان، بستگی دارد.

ب. خشیت از خدا

مؤمنانی که نسبت به خدا، ایمان دارند، با توجه به نوع و سطح شناخت آنها نسبت به خدای متعال، حالت های عاطفی خاصی پیدا می کنند. اسلام، دینی است که ما را با خدای متشخصی رو به رو می کند؛ یعنی خدایی که وجود دارد، واحد است و می توان با او صحبت کرد. او سخن ما را می شنود، ما را می بیند و کامل ترین ادراک در هستی، متعلق به اوست. اگر فردی چنین اعتقادی داشته باشد، حتماً روابط عاطفی ویژه ای را با خدای متعال خواهد داشت. البته این حالت عاطفی، کارکردهای ثانویه نیز دارد؛ یعنی شناخت، باعث عواطف و هیجانات می شود و نیروی این هیجانات نیز باعث عمل می شود و ترکیب عمل و عاطفه، گاهی اوقات شناخت های جدیدی را نیز به ارمغان می آورد.

شناخت خداوند و بعضی از اوصاف او، باعث نوعی خشیت می شود؛ چرا که وقتی فرد، متوجه شود که با موجودی رو به روست که اولاً خالق همه هستی است، عالم، قادر، جبار، حاضر، رقیب و... بدون هیچ درنگی، پس از چنین شناختی، حالت خضوع و خشوع، حاصل می شود. این آیه مبارکه نیز به نیکی این مفهوم را توضیح داده است که: **إِنَّمَا**

ص: 76

يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛.... بدون شك، بين عالم بودن و خشیت، رابطه ای وجود دارد و این علم - که در واقع، دانش خداشناسی و توحید است -، باعث خشیت می شود.

ج. استغفار

خشیت الهی و تقوا، به لحاظ معنوی، به استغفار (آمرزش خواهی) بسیار نزدیک اند و هر سه، محصول شناخت خداوند است؛ یعنی تقوای الهی - که نوعی خشیت نیز در آن هست -، شدیداً به شناخت خدا بستگی دارد. اگر کسی خدا را خوب نشناسد یا ناقص بشناسد، بدون شك، تقوایش با کسی که شناخت جامع تری دارد، متفاوت خواهد بود.

در باره استغفار نیز مطلب، چنین است؛ چرا که استغفار، صفتی با مراتب فراوان است که بخشی از این تفاوت مراتب، به شناخت فرد از خدای متعال، باز می گردد؛ یعنی هر چه شناخت از خدا و صفات خدا، عمیق تر و صحیح تر باشد، انسان متوجه خواهد شد که در مقابل چه کسی ایستاده است و خطا در مقابل او، چه تبعاتی دارد. لذا سطح این شناخت، به انگیزه جبران و بازگشت و حتی کنترل رفتار، تأثیر خواهد گذاشت.

با این مقدمات، متوجه می شویم که چرا خشیت، تقوا و توبه، باعث سعادت فرد می شود؛ زیرا با این اعمال، فرد می تواند خداوند را برای خود، حفظ نماید و خود را در دایره ولایت الهی، محفوظ بدارد، و کسی که در دایره ولایت و ذکر خدا قرار گیرد، بی گمان، در شادکامی دائمی قرار خواهد گرفت.

این شادکامی، منحصر در دنیا نیست و آخرت را نیز شامل خواهد شد.

یکی از مصادیق نافرمانی الهی، پیروی از هوای نفس است. علیدر این باره می فرمایند:

الشقی من انخدع لهواه و غروره. (1)

شوربخت، کسی است که به خاطر هوای نفس و خودپسندی اش، فریب می خورد.

در فرهنگ اسلامی، «هوای نفس» یا اطاعت از نفس، با يك ویژگی مشخص می شود و آن، مخالفت با دستورهای خداوند است. هر گاه نفس انسان، او را به کاری دعوت نماید که با دستورهای خداوند، مخالفت داشته باشد، اطاعت از هوای نفس، محسوب می شود. برای نمونه، عملی مانند خوردن، می تواند مصداق هوای نفس یا يك عبادت، محسوب شود. برای مثال، اگر فرد روزه دار بخواهد در میان روز، بدون هیچ عذری شرعی، غذا بخورد و به خواسته نفس خود، جامه عمل بپوشاند، این عمل، مصداق هوای نفس می شود و اگر همان فرد، هنگام افطار، عمل خوردن را انجام دهد، این عمل، عین عبادت است. اگر همان فرد، هنگام افطار، پُرخوری کند، در آن صورت، این عمل - که جزء افطاری نیز محسوب می شود -، مصداق اطاعت از هوای نفس می شود. دو مؤلفه، در تشکیل مفهوم «هوای نفس»، ما را یاری می رساند:

الف. عمل، در جهت خواستِ نفس باشد؛

ص: 78

ب. انجام دادن عمل، مخالفت با دستورهای الهی محسوب گردد.

افرادی که از خواسته های نفس خود، پیروی می کنند، در درازمدت، احساس شادی نخواهند نمود و علتش این است که اطاعت از نفس، برابر مخالفت با فرمان خداست. این مخالفت، نوعی اعراض از یاد خدا نیز محسوب می گردد که قرآن کریم می فرماید:

مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.

علامه طباطبایی، «ضنك» را در این آیه، به مضيقه و فشار، معنا کرده است. (1) بدون شك، این فشار، فشاری روانی است و علت آن نیز تا حدودی واضح است؛ چرا که اگر کسی از خدای متعال، اعراض نماید، باید به دنیا و نفس خویش، روی کند و دنیاگرایی و اطاعت از هوای نفس، هر دو، باعث غم و اندوه و نگرانی نسبت به آینده خواهند شد.

سعادت در روان شناسی

سعادت، در متون روایی، به امری که در آن خیر و برکت و شادی باشد، اطلاق می شود و در فرهنگ عمومی هم معنایی شبیه به این دارد. در فرهنگ انگلیسی نیز مفاهیم و واژگانی را در مقابل واژه سعادت می یابیم که به چند مورد آن - که از فرهنگ های دوزبانه استخراج شده است -، اشاره می شود. فرهنگ حی - سیم، برای واژه «سعادت»، معادل های «Felicity»، «Happiness»، «Perity»، و «Bliss» را آورده است. (2)

ص: 79

1- (1) المیزان فی تفسیر القرآن، ج 14، ص 225.

2- (2) حییم، سلیمان، فرهنگ بزرگ فارسی - انگلیسی حی - سیم، تهران: فرهنگ معاصر.

کتاب فرهنگ معارف نیز با تفکیک حوزه معانی، چنین آورده است:

سعادت [اخلاق]: Happiness ، Felicity ، Eudaimania.

سعادت [اخلاق، فلسفه، کلام]: Beatitude.

سعادت [عرفانی، قرآنی]: Flicity.

سعادت [فقه]: Bliss. (1)

علیمحمد حق شناس و همکاران او در فرهنگ هزاره، «Happiness» را به معنای خوش بختی، سعادت، شادکامی، خوش حالی و شادی، آورده اند. (2)

اما از میان این واژه ها، واژه «Happiness»، به یک اصطلاح روان شناسی، تبدیل شده است. مرسوم ترین واژه ای که در روان شناسی در مقابل «Happiness» گذاشته اند، واژه «شادکامی» است. ما نیز در ادامه بحث، از همین واژه، استفاده خواهیم نمود.

شادکامی و روان شناسی

وقتی واژه سعادت در حوزه هایی چون اخلاق، فلسفه و دین به کار می رود، برای خود، مقتضیاتی دارد. برای مثال، همان طور که در روایات مشاهده نمودیم، محدوده این واژه به دنیا و مفاهیم دنیایی، محدود نشده بود و آخرت و دنیای غیر مادی را نیز شامل می شد. اما این واژه، وقتی وارد حوزه روان شناسی می شود، لاجرم از شرایط و اتمسفر کلی روان شناسی،

ص: 80

1- (1) ...، فرهنگ معارف، تهران: فرهنگ معاصر.

2- (2) فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی.

تبعیت می کند. توجه به این نکته، بسیاری از سوء تفاهم ها را برطرف می نماید.

شادکامی، به عنوان یک نگاه مثبت به زندگی، در فضای «روان شناسی مثبت»، رشد کرده است و یکی از عناصر مهم و کلیدی روان شناسی مثبت، به شمار می رود.

برای روشن شدن جایگاه روان شناسی مثبت، توضیحاتی را در این زمینه می آوریم.

روان شناسی مثبت

(1)

روان شناسی بالینی، به طور سنتی بر کمبودها و ناتوانی ها تأکید داشته است و انعطاف پذیری، تدبیرمندی و توان مراجعه کنندگان را، به ندرت، مد نظر قرار داده است. (2) در ایالات متحده، مارتین سلیگمن و همکارانش، ایجاد بنیان های روان شناسی مثبت را به عنوان متمم رویکردهای کمبود مدار، شروع کرده اند. این شاخه جدید از روان شناسی، اساساً به مطالعه علمی نیرومندی ها و شادمانی انسان نظر دارد. (3)

روان شناسی، بعد از جنگ جهانی دوم، تبدیل به علمی شده است که به صورت گسترده، خود را وقف سالم سازی و بهبود زندگی مردم نموده است و بر بازسازی آسیب با استفاده از مدل بیماری عملکرد انسان

ص: 81

1- (1) positive psychology.

2- (2) روان شناسی مثبت، علم شادمانی و نیرومندی های انسان، ترجمه پاشا شریفی، حسن و نجفی زند، جعفر، تهران: سخن، 1385.

3- (3) ر. ک: همان جا.

است. این توجه ویژه ای است به آسیب شناسی، که به «انسان خشنود» (1) و «جامعه پیشرفته» توجه می نماید. همچنین این امکان را که توانمندی های سازنده [هر انسان]، قوی ترین ابزار در زرادخانه درمان هستند.

هدف روان شناسی مثبت، تسریع تغییر در روان شناسی است و هدف آن، بازسازی و مرمت بدترین چیزهای زندگی، به منظور ساختن بهترین کیفیت در زندگی است. برای جبران عدم تعادل پیشین، ما باید نیروهای بدن را تقویت کنیم و برای بهبود در بیماری های روانی، مداخله نماییم.

روان شناسی مثبت، در سطح ذهنی، (2) در باره تجارب ذهنی مثبت است، مانند: بهزیستی، (3) رضایتمندی (4) (گذشته)؛ غرقه شدن، (5) لذت، (6) لذت های جسمانی (7) و شادکامی (8) (حال)؛ شناخت های سازنده در باره آینده، همچون: خوشبینی، (9) امید (10) و ایمان (11) (آینده).

در سطح افراد، روان شناسی مثبت، در باره صفات مثبت فردی، بحث می کند؛ مانند: ظرفیت عشق و کار، (12) شجاعت، مهارت های بین فردی، احساس زیبایی شناسی، استقامت، (13) از خود گذشتگی،

ص: 82

1- (1) Fulfilled Individual.

2- (2) Subjective.

3- (3) Well being.

4- (4) Satis faction.

5- (5) Flow.

6- (6) Joy.

7- (7) Sensual pleasures.

8- (8) Happiness.

9- (9) Optimism.

10- (10) Hope.

11- (11) Faith.

12- (12) Capacity for love vocation.

13- (13) Perseverance.

اصالت، (1) توانایی های درونی و خردورزی. (2)

در سطح گروهی نیز در زمینه رواج پاك دامنی اجتماعی (3) و مؤسسه ساتی که افراد را به سوی شهروندی بهتر، همچون: مسئولیت پذیری، (4) تربیت، (5) نوع دوستی، (6) نجابت، (7) میانه روی، (8) تسامح (9) و کار اخلاقی، (10) سوق می دهند. (11)

شادکامی: بهزیستی ذهنی (فاعلی)، دانش شادی و رضایتمندی از زندگی

اشاره

حال که به اجمال، متوجه شدیم که حوزه روان شناسی مثبت و موضوعاتی که مورد بحث قرار می دهد، چیست، به بحث خود باز می گردیم و آن را پی می گیریم. شادکامی، تجربه درونی فردی است که برای هر کس رخ می دهد و یکی از همان نیروهایی است که بیشتر باید در حوزه روان شناسی مثبت، مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که از مهم ترین موضوعات روان شناسی مثبت، بهزیستی است و مهم ترین عاملی که بهزیستی را تحقق می بخشد، همانا شادکامی است.

ریچارد داینر، (12) در این باره می نویسد: دانشمندانی که در این زمینه مطالعه می کنند، معتقدند که جزء ویژه ای از يك زندگی خوب، این است که فرد، زندگی خودش را دوست داشته باشد. بهزیستی ذهنی، شناخت و ارزش گذاری مؤثر فرد از زندگی خودش محسوب می شود. این

ص: 83

1- (1) Originality.

2- (2) Wisdom.

3- (3) Civic Virtues.

4- (4) Responsibility.

5- (5) Nurture.

6- (6) Altruism.

7- (7) Civility.

8- (8) Moderation.

9- (9) Tolerance.

10- (10) Work Ethic.

11- (11) Seligman, Martin E.P., POSITIVE PSYCHOLOGY, ... Positive psychology, OXFORD, 2002.

12- (12) Richard Diener.

ارزش گذاری ها، شامل تعاملات هیجانی تا اتّفاقات و همچنین قضاوت های شناختی از رضایتمندی و ارضاست.

بنا بر این، بهزیستی فاعلی، مفهوم گسترده ای، شامل تجربه هیجانانگیز خوشایند، پایین بودن سطح خُلق منفی و بالا بودن رضایت از زندگی است. تجارب مثبت، متضمّن بهزیستی فاعلی بالایی است که مفهومی هسته ای از روان شناسی مثبت هستند؛ زیرا آنها می خواهند زندگی را رضایتمند سازند(1). (2)

همان طور که از عبارت داینر، معلوم است، مفهوم بهزیستی با شادکامی به شدت در هم تنیده اند. منظور از فاعلی یا ذهنی (subjective)، این است که ملاک بهزیستی، ادراک فرد است. لذا اگر فردی در بهترین شرایط از نظر ظاهری زندگی نماید؛ اما احساس بهزیستی نکند، ما نمی توانیم این اصطلاح را در باره آن شخص به کار ببریم.

جدا کردن شادکامی از بهزیستی ذهنی نیز بسیار دشوار است؛ چرا که برای این که فرد بخواهد بهزیستی فاعلی داشته باشد، باید شادکام و شاد باشد.

شادکامی، مفهومی است که همه با آن، آشنا هستند. این مطلب، از نوشته میکائیل آرگایل(3) نیز بر می آید که در جایی می گوید: به نظر می رسد که مردم با این واژه، کاملاً آشنا هستند.... بسیاری از اطلاعات

ص:84

1- (1) داینر، 2000، ص 63.

2- (2) Diener, Richard E.L. (2000) POSITIVE PSYCHOLOGY, Subjectiv Well-being, OXFORD.

3- (3) Michael Argyle.

ما در زمینه شادکامی، از ارزیابی های اجتماعی، نشئت گرفته است که به وسیله پاسخ دهندگان بسیاری به دست آمده است. (1)

آرگیل، در کتاب روان شناسی شادکامی، سرفصل هایی را انتخاب کرده است. با مقایسه ای که بین کتاب ها و مقالات مربوط به این حوزه صورت گرفته است، این کتاب تقریباً از جامعیت خوبی برخوردار است که محور بحث شادکامی، قرار می گیرد و سرفصل های آن، تأثیر فراوانی در به وجود آمدن شادکامی دارند. البته شناسایی عواملی که به شادکامی کمک می کنند، آسان نیست. (2) که به تدریج، آنها را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

1. لذت و هیجانات مثبت

تجربه لذت، یکی از مشهورترین شیوه هایی است که مردم با آن، شادکامی را تعریف می نمایند. تحقیقات نشان می دهند که لذت، یکی از سه عنصر اصلی تشکیل دهنده شادکامی است و دو عنصر دیگر، «رضایت از زندگی» (3) و «نبود هیجانات منفی» (4) هستند. لذت، بخش عاطفی شادکامی است و در مقابل، رضایتمندی، بخش شناختی آن است. لذت و دنبال کردن آن، گاهی ممکن است به شادکامی بینجامد؛ اما همیشه چنین نیست. برای مثال، لذت های کوتاه مدت حاصل از لذت سیگار کشیدن مکرر یا مصرف سایر این گونه مواد، به ناشادکامی بلندمدت همراه با بیماری منجر می شود. (5)

ص: 85

1- (1) Michael Argyle, The psychology of happiness, Routledge, LONDON NEWYORK, 2002.

2- (2) روان شناسی مثبت، ص 56.

3- (3) satisfaction with life.

4- (4) absence of negative affect.

5- (5) روان شناسی مثبت، ص 56.

2. رضایتمندی

رضایتمندی، یکی از عناصر اصلی شادکامی محسوب می‌گردد. گفتیم که لذت، بخش هیجانی و رضایتمندی بخش شناختی شادکامی است. برای ارزیابی رضایتمندی، ما می‌توانیم از زندگی به طور کلی و یا از حوزه خاصی از زندگی، مانند: کار، ازدواج و سلامت، سؤال کنیم. البته تردیدهای جدی در باره صحت اندازه‌گیری رضایتمندی وجود دارد؛ چرا که گاهی اوقات، رضایتمندی، همبستگی خیلی خوبی با ویژگی‌های عینی زندگی افراد ندارد. برای مثال، درآمد، تأثیر چندانی در رضایتمندی ندارد. اما آیا این به آن معناست که تلاش دولت‌ها برای راحت‌تر کردن زندگی مردم، کار اشتباهی است؟ یا این که اندازه‌گیری رضایتمندی، مشکل است؟

برای حل این مشکل، باید به بخش دیگر رضایتمندی توجه گردد و آن، ذهنی بودن (یعنی وابسته به تفکر هر فرد بودن) است. این مطلب، به این نکته که افراد، چگونه در مورد هر چیزی فکر می‌کنند، بستگی دارد قضاوت در مورد رضایتمندی، به نوع مقایسه با گذشته یا مقایسه با دیگر افراد، بر می‌گردد. همچنین افراد، گاهی تحت تأثیر موقعیت‌های هیجانی فوری هستند و صرفاً با عادت کردن به بعضی از چیزها (adaptation) و همچنین به شیوه‌های متفاوت نگاه به رویدادها باز می‌گردد.

رضایتمندی، می‌تواند به طور نسبی، یک توهم باشد؛ زیرا مردم در زمینه این که چه چیزی رضایت آنها را فراهم خواهد کرد، خودشان را فریب می‌دهند. همچنین رضایتمندی، وابسته به اهدافی است که مردم برای خود تنظیم می‌نمایند. داشتن هدف، می‌تواند منبع رضایتمندی گردد و از طرف دیگر، نرسیدن به هدف نیز می‌تواند منبع رضایتمندی شود.

این تأثیرات یا به عنوان يك اشتباه در قضاوت - که باید از آن پرهیز گردد - و یا به عنوان يك منبع درست قضاوت، در رضایتمندی، مورد توجه قرار می گیرند. (1)

داینر، مسئله تأثیرات شخصی در قضاوت در باره رضایت را نیز در تحقیق دیگری نشان داده است. او می گوید:

بعضی از محققان بهزیستی، به این نتیجه رسیده اند که عوامل عینی، تأثیر کمی در بهزیستی دارند. در عوض، تفاوت های فردی در شخصیت، هیجانات و فرآیندهای شناختی، خیلی مهم تر هستند. (2)

اما مسائل عینی و خارجی که احتمال دارد در رضایتمندی نقش داشته باشند، عبارت اند از: پول، سلامت، کار و استخدام شغلی، روابط اجتماعی، اوقات فراغت، داشتن مسکن و آموزش و پرورش.

مسائلی که باعث رضایتمندی می شوند، دقیقاً همان سرفصل هایی هستند که با يك واسطه، باعث شادکامی می شوند. لذا ما به جای این که این موارد را در این قسمت و در ذیل رضایتمندی، مورد بحث قرار دهیم، در ذیل «شادکامی»، بحث را پی می گیریم تا از اطالة کلام، جلوگیری شود.

3. شوخ طبعی و خنده

شوخ طبعی، يك موقعیت مثبت ذهنی است. وقتی فردی، سخنی ناسازگار، غیرمنتظره و بی معنایی را می گوید و یا آن را انجام می دهد، یا این مسائل، بنا به عللی رخ می دهند، افراد در مواجهه با این شرایط،

ص: 87

1- (1) آرگایل، 2000، ص 39.

2- (2) داینر و همکاران، 1999 (به نقل از: آرگایل 2000، ص 42). Diener, E Lucas, R (1999). Personality and subjecti. ve well-being ... Fondation of Hedonic Psychology(pp.213-229),New york:Russell Sage

می‌خندند. کشف این چیزهای خنده‌دار، نوع ویژه‌ای از لذت است که برای شادکامی، مهم است و ویژگی بسیار رایجی برای زندگی محسوب می‌شود.... شوخ‌طبعی، باعث تعمیق اثر شادکامی می‌شود. (1)

4. ارتباطات اجتماعی

روابط اجتماعی، تأثیر فراوانی بر شادکامی و دیگر ابعاد بهزیستی دارند و شاید بزرگ‌ترین علت انحصاری شادکامی محسوب گردند.

افراد متأهل، از افراد مجرّد، مطلقه (جدا شده) یا هنوز ازدواج نکرده، شادترند. (2)

در ارتباطات هر فرد، خانواده، دوستان، همکاران و... نقش دارند و هر کدام در جای خود، تأثیر مهمی در شادکامی او دارند.

خانواده، بخش عمده‌ای از لذت‌های افراد را تأمین می‌کند. اما تفاوت‌های فرهنگی در تحقیقات، کاملاً مشهود است. برای مثال، داشتن فرزند در بعضی تحقیقات غربی، نه تنها موجب شادکامی نیست؛ بلکه موجب پایین آمدن سطح آن نیز می‌شود. وینهون می‌گوید: تأثیر کلی فرزند داشتن بر شادکامی والدین، نزدیک به صفر است. البته این تأثیر در دوره‌های چرخه خانواده، متفاوت است. در تحقیقاتی که در امریکا و انگلیس انجام شده است، رضایت زناشویی در دو دوره، به شدت، کاهش می‌یابد. اولین دوره، دوره‌ای است که بچه‌ها، سنین نوزادی (3) را سپری می‌نمایند. دوره دیگر، دوره نوجوانی فرزندان است. هنگامی که

ص: 88

1- (1) آرگایل، 2000.

2- (2) مایرز، 2000 (به نقل از: روان‌شناسی مثبت، ص 62).

3- (3) young children.

فرزندان، زندگی مستقل را شروع می کنند، دوباره رضایت از زناشویی در نزد والدین آنها افزایش می یابد. (1)

البته این تحقیقات در فرهنگ غرب، معنا و مفهوم خود را دارد و ما نمی توانیم نتایج آنها را به جوامع دیگر، تعمیم دهیم و در این زمینه، باید تحقیقات مستقلی انجام گیرد. در غیر این صورت، نمی توانیم اظهار نظر قطعی نماییم؛ اگر چه شواهد، مبین آن است که سطح روابط خانواده ها در جامعه ایرانی با جامعه غرب، متفاوت است.

در مجموع، تحقیقات، رابطه خانواده با شادکامی و سلامت روان را مثبت ارزیابی می کنند. کندل و همکارانش که تأثیرات حمایت اجتماعی را بر سلامت جسم و روان، بررسی می کردند، متوجه شدند که این مسئله، بیشترین تأثیر را بر روی زنانی که دارای همسر، فرزند و شغل هستند، داشته است. (2)

اما بعد از خانواده، یکی از بحث های مهم در روابط اجتماعی، رابطه میان دوستان است که جایگاه ویژه ای در بهزیستی و شادکامی دارند. در تحقیقی که لارسون (3) انجام داده، نشان داده شده که دوستی ها، تأثیر بسیاری در شادکامی افراد دارند، به طوری که خانواده و تنها بودن، در جایگاه بعد قرار گرفتند. (4)

البته همان طور که در مورد خانواده و فرزندان گفته شد، ممکن است که نتیجه چنین تحقیقاتی در جامعه ما متفاوت باشد. لذا علی رغم

ص: 89

1- (1) آرگایل، 2000، ص 82.

2- (2) آرگایل، 2000، ص 84.

3- (3) Larson.

4- (4) آرگایل، 2000، ص 71.

پذیرش جایگاه دوستی، گمان ما این است که جایگاه خانواده در جامعه ما، بالاتر از جایگاه دوستان قرار می گیرد. اما به هر تقدیر، هر دو عامل، در احساس خوش بختی و آرامش، بسیار مهم است.

اما نکته ای که در باره دوستی باید در نظر داشت، آن است که روابط دوستانه، باعث ایجاد هیجانات مثبت، (1) شادکامی و سلامت ذهنی و روانی (2) می شود.

خانواده و دوستان، دو رکن مهم و اساسی در روابط اجتماعی ما هستند. اما روابط اجتماعی، منحصر در این دو عامل مهم نیستند؛ اما به دلیل محدودیت، تنها به آنها اشاره شد. در آخر، باید گفت که روابط اجتماعی، بر همه ابعاد بهزیستی ما، تأثیرگذار هستند و در این میان، روابط دوستانه، ازدواج و خانواده، عموماً در بهزیستی، شادکامی، سلامت جسم و روان، تأثیر مثبت دارند.

5. کار و استخدام

در جوامع پیشرفته، بیشتر مردان کار می کنند و اگر بتوانند، شغلی اختیار می کنند. همچنین درصد رو به رشدی از زنان نیز مشغول کار هستند. در انگلستان، حدود هفتاد درصد از زنان، کار می کنند که این، حدود 48 درصد نیروی کار این کشور را تشکیل می دهد. البته در امریکا و اروپا، زنان نسبت به این آمار، کمتر کار می کنند. (3)

ص: 90

1- (1). positive affect.

2- (2). mental and physical health.

3- (3) داینر 1999 (به نقل از: آرگایل 2000، ص 87).

کار، یکی از بخش های مهم زندگی است؛ اما چه تعداد از مردم، از کارشان لذت می برند و رضایت شغلی دارند؟

بیکاری، یکی از عوامل مهم و اصلی نارضایتی در جوامع پیشرفته، محسوب می شود. بیکاری، باعث افسردگی، خودکشی، بیماری، بی عاطفگی و پایین آمدن عزت نفس می شود.

رضایت شغلی، همبستگی بسیاری با رضایت از زندگی دارد. البته رضایت از شغل به عوامل فراوانی بستگی دارد که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. (1)

وضعیت اشتغال، با شادمانی مرتبط است. افراد شاغل، شادتر از افراد بیکار هستند و افرادی که به مشاغل حرفه ای و تخصصی اشتغال دارند، از افرادی که در مشاغل خود مهارت ندارند، شادترند. (2)

بین رضامندی شغلی و شادکامی، همبستگی $r = 0.4$ وجود دارد (3). این امر، ممکن است بدان خاطر باشد که کار بالقوه، سطح بهینه ای از تحریک را به وجود می آورد که افراد، آن را لذت بخش می یابند، فرصتی است برای ارضای سوانق کنجکاوی و پرورش مهارت ها و شبکه ای از حمایت اجتماعی و احساس هویت و معنا را فراهم می سازد. مشاغلی که ارضا کننده اند، از تناسب شخص - محیطی خوبی نیز برخوردارند و چنین مشاغلی، ویژگی های متمایزی دارند. (4)

ص: 91

1- (1) آرگایل، 2000، ص 44.

2- (2) آرگایل، 2001 به نقل از: روان شناسی مثبت، ص 77.

3- (3) داینر و همکاران 1999 (به نقل از: روان شناسی مثبت، ص 78).

4- (4) داینر، 1999 (به نقل از: روان شناسی مثبت، ص 78).

تحقیقات نشان می دهند که برای معنادهی به زندگی، باید به چهار نیاز مهم، پاسخ داده شود. در غیر این صورت، معنادهی به زندگی، مختل خواهد شد. این چهار نیاز، عبارت اند از: هدف مدار بودن در زندگی، ارزش مداری، احساس کارآمدی، و ارزش قائل بودن برای خود.

اگر در پاسخ به یکی از این نیازها، فرد، دچار مشکل شود، در کلّ معنادهی به زندگی، دچار مشکل خواهد شد. یکی از این نیازها، احساس کارآمدی است (1)؛ یعنی اگر فردی به سه نیاز: ارزش مداری، هدف مداری و ارزش قائل بودن برای خود، پاسخ مثبت بگوید؛ اما احساس کارآمدی نداشته باشد، دچار نقص است و کلّ معنادهی، به زندگی آسیب می بیند. جالب آن که «احساس کارآمدی» و «رضایت شغلی»، دو مفهوم بسیار نزدیک به هم هستند و بسیار کم است کسی که رضایت شغلی نداشته باشد، اما احساس کارآمدی داشته باشد. اگر شخص بیکاری، مدّتی تلاش کند؛ اما از یافتن شغل، مأیوس شود، حتماً احساس کارآمدی او مخدوش خواهد شد.

6. اوقات فراغت

اوقات فراغت، به فعالیت هایی گفته می شود که مردم، در وقت آزاد خود، انجام می دهند و این کارها را به خاطر فواید و نتایج آن ها، تفریح، سرگرمی، پیشرفت و اصلاح، و یا دیگر اهدافی که در نظر دارند، انجام می دهند. این کار را به خاطر درآمد مادی انجام نمی دهد. پس تنها داشتن

ص: 92

وقت آزاد، اگر چه ضرور است؛ اما برای اوقات فراغت، شرایط دیگری نیز لازم است(1).

تحقیقی(2) نشان می دهد که همبستگی اوقات فراغت با رضایت از زندگی، بیشتر از بسیاری مؤلفه های دیگر، مانند: ازدواج، کار، روابط دوستانه، داشتن سلامت و مسائل جنسی زندگی است. همبستگی نشان داده شده 0/42 است. تأثیر اوقات فراغت عملی، در نمونه های مختلفی انجام شده است. مثلاً مطالعاتی در باره افرادی که در جستجوی به کار بردن تمرینات نظم دهنده بودن، انجام شد. این یافته، به دست آورد که این اعمال، اضطراب و افسردگی را کاهش و عزت نفس را افزایش می دهند و تصویر بدنی را بهبود می بخشند.

بعضی دیگر از انواع اوقات فراغت (مانند: گروه های اجتماعی، کارهای داوطلبانه و موزیک) نیز بر عواطف مثبت، اثر می گذارند. با وجود این، کاری مانند تماشای تلویزیون، گاهی رابطه منفی با رضایتمندی دارد.(3)

آرگایل، در یک نتیجه گیری، بیان می کند که اوقات فراغت، تأثیر فراوانی بر همه ابعاد بهزیستی، بویژه هیجانانگیز مثبت و سلامت جسمی و روانی، و در گستره کمتری، بر روی شادکامی نیز تاثیر دارد.

پرفایده ترین اوقات فراغت، از ورزش، تمرین ها و گروه های اوقات فراغت اجتماعی، نشئت می گیرد.

ص: 93

1- (1) آرگایل 2000، ص 110.

2- (2) هیدی و ویرینگ 1992 (به نقل از: آرگایل 2000، ص 41).

3- (3) آرگایل 2000، ص 45.

هیجان‌های مثبت، به خاطر جهت‌دهی تأثیرات فیزیولوژیک است؛ مانند این که: ورزش سخت، بر روی ایندورفین‌ها تأثیر می‌گذارد (ایندورفین‌ها، نوعی مواد مخدر طبیعی هستند که آستانه درد را بالا می‌برند).

شادمانی بلندمدت حاصل از ورزش، به این واقعیت برمی‌گردد که ورزش منظم، افسردگی و اضطراب را کاهش، و سرعت و دقت در کار را افزایش می‌دهد و سطح خودپنداره را بالا می‌برد. همچنین، سلامت جسمی، قلبی، عروقی را به ارمغان می‌آورد که در درازمدت، جملگی این موارد، باعث سلامت و شادکامی می‌گردد. (1)

بخشی از فواید اوقات فراقت برای شادکامی، عبارت است از: مهیا کردن رضامندی اجتماعی، رضامندی به دلیل عملکرد موفق و برخورد با چالش‌ها با مهارت است. (2)

7. پول، طبقه، تحصیلات

اقتصاددانان، توجه خود را به شادکامی انسان، مبذول داشته‌اند و معمولاً گمان می‌کنند که شادکامی انسان با این که آنها چه قدر توانایی مالی دارند، مرتبط است؛ اما جای این سؤال نیز بسیار پررنگ است که: آیا واقعاً پول، مردم را خوش حال می‌کند؟ و اگر خوش حال می‌کند، چه مقدار؟ کدام مردم؟ و چرا؟

تحقیقات، نشان می‌دهد که درآمد با تجربه هیجان‌های مثبت، همبستگی دارد. (3)

ص: 94

1- (1) روان‌شناسی مثبت، ص 77.

2- (2) آرگایل 2000، ص 130.

3- (3) داینر و... 2000 (به نقل از: آرگایل 2000، ص 132).

رابطه رضایتمندی و شادکامی با درآمد بالا، بسیار قوی تر از رابطه درآمد بالا با تجربه هیجانات مثبت است. داینر و اوئیشی، در پژوهشی آماده چاپ (1)- که در بین نوزده ملیت انجام شده است -، میانگین رابطه درآمد با رضایت از درآمد، 25 دهم درصد و میانگین همبستگی با رضایت از زندگی، سیزده درصد به دست آمده است. البته در کشورهای فقیرتر، رابطه رضایت از زندگی و درآمد، خیلی قوی تر است، و این، شاید به این جهت باشد که درآمد، صرف تأمین غذا، مسکن و دیگر نیازهای ضروری افراد می شود. شاید به همین دلیل باشد که افراد خیلی فقیر، قطعاً خوش حال نیستند.

البته رابطه میانگین درآمد 28 ملیت با رضایت از زندگی، در مطالعات مختلف همبستگی، 62 و 59 درصد را نشان می دهد. داینر، در انتهای بحث خود، می گوید به نظرم پول واقعاً بر شادکامی اثر دارد و همبستگی 0/13 خیلی تأثیر پول را دست کم گرفته است. (2)

البته نکته ای که داینر در مورد کشورهای فقیر گفته، قابل تعمیم است و در بین صحبت های محققان نیز قابل پیگیری است که درآمد، در چه سطحی است. اگر فرد با کسب درآمد، بعضی از ضروریات زندگی یا سلامت و آموزش و پرورش و... را تأمین نماید، این درآمد، با سطح رضایت از زندگی، همبستگی مثبت دارد در غیر این صورت، رابطه ضعیفی مورد انتظار است. (3)

ص: 95

1- (1) Subject World Values Survey-150000.

2- (2) داینر و اوئیشی، زیر چاپ (به نقل از: آرگایل 2000، ص 43).

3- (3) آرگایل، 2000، ص 174.

در باره نقطهٔ تثبیت شادکامی، داینر یافته است که نقطهٔ تثبیت در میان مردمان ضعیف از لحاظ اقتصادی، پایین تر است. در شکل الف، سطوح نسبی شادمانی را در تعدادی از کشورهای مختلف، همراه با ثروت نسبی آنها می توان دید. این مطلب، در نمودار، به صورت برابری قدرت خرید به کمیت در آمده است. نرخ شادکامی در روسیه و ترکیه، پایین است و در ایرلند، کانادا، دانمارک و سوئیس، بالاست. امریکا با تقریباً بالاترین درآمد در این جدول و بالاترین قدرت خرید، شادکامی مردم آن، از ایرلند و برخی کشورهای همسایه، پایین تر است. (1)

ص:96

1- (1) روان شناسی مثبت، ص 72.

8. شخصیت، سن، جنسیت

همان طور که تا کنون نیز متوجه شده ایم، برخی از عوامل خوش بختی در محیط پیرامون ما وجود دارند و بعضی دیگر، در درون هر فرد است. تأثیر شخصیت، جنسیت و... چنین هستند.

این که بعضی از مردم شادند، به این معناست که شادکامی آنها در طول زمان، پایدار است و با ابعاد مختلف بهزیستی ذهنی، همبستگی دارد. مطالعات دوقلوها نشان می دهد که شادکامی، پایه ای ژنتیک دارد. شادکامی و بویژه هیجانان مثبت قوی با برون گرایی (1) و هیجانان منفی نیز با روان آزرده (2) همبستگی دارند. بخشی از این مسئله، به این جهت است که افراد برون گرا، بیشتر نسبت به تشویق ها و افراد روان آزرده بیشتر نسبت به تنبیه ها، واکنش نشان می دهند. بخش دیگر آن، به جهت جستجو و پرهیز از موقعیت هاست. پایداری هیجانان مثبت، نسبت به هیجانان منفی، کمتر است و بیشتر عوامل موقعیتی بر روی عواطف مثبت، اثر می گذارد.

بین بهزیستی و ابعاد شناختی شخصیت، همبستگی وجود دارد. همچنین رابطه ای قوی بین شادکامی و کنترل درونی، (3) عزت نفس (4) ، خوشبینی (5) و هدف داری در زندگی، (6) وجود دارد.

بعضی از محققان، به این نتیجه رسیده اند که تأثیر شخصیت بر شادکامی، بسیار تعیین کننده تر از طبقه اجتماعی، پول، کار، اوقات فراغت،

ص: 97

1- (1) Extraversion.

2- (2) Neuroticism.

3- (3) internal control.

4- (4) self esteem.

5- (5) Optimism.

6- (6) purpose in life.

مذهب و دیگر متغیرهای محیطی است. (1) البته شخصیت و محیط، هر دو در شادکامی تأثیر دارند و با هم نیز تعامل دارند. منظور، این است که بعضی از افراد، نسبت به موقعیت های خوشایند، واکنش بیشتری نشان می دهند. همچنین، بعضی با انتخاب موقعیت ها و روابط و دستکاری آنها، شادکامی را به چنگ می آورند، در حالی که این نیز آشکار است که افرادی که از اضطراب اجتماعی رنج می برند یا فاقد مهارت های اجتماعی هستند، از بسیاری موقعیت های اجتماعی ای که دیگران از آن لذت می برند، اجتناب می کنند.

در میان مردان، رضامندی و هیجانات مثبت با افزایش سن تا حدودی افزایش می یابد و از طرف دیگر، هیجانات منفی کاهش پیدا می کند. این اتفاق، در حالی رخ می دهد که معمولاً درآمد افراد در سنین بالا، کاهش پیدا می کند و معمولاً سلامت افراد نیز در این سنین، به مخاطره می افتد. محققان، علت این امر را توانایی این افراد در سازگاری با موقعیت هایشان می دانند.

محققان، تأثیر تفاوت های جنسیتی را خیلی نمی دانند. البته زنان نسبت به مردان، بسیار کمتر شادند. زنان، هر دو نوع هیجانات (مثبت و منفی) را به صورت قوی تر تجربه می کنند. (2)

9. مذهب

مذهب، باعث تأثیرات مثبت بر روی بهزیستی ذهنی، بویژه بهزیستی وجودی (3) است. البته مذهب بر روی شادکامی و سلامت جسم و روان

ص: 98

1- (1) داینر و همکاران، 1999.

2- (2) آرگایل، 2000، ص 162-163.

3- (3) .existence ntial well-being.

نیز تأثیر دارد (بیشترین تأثیر را بر روی سلامت دارد). یکی از فرآیندهای مهم، حمایت اجتماعی قوی است که توسط گروه های مسیحی انجام می شود. این گروه ها، با کارهای عملی و عاطفی، به دیگران کمک می کنند. نیروی اعتقادات، «یقین وجودی» دومین فرآیندی است که در مذهب، وجود دارد که معنادهی و هدفداری در زندگی را نیز مهیا می کند. ارتباط با خدا به وسیله عبادت، تجارب و اعمال مذهبی، به عنوان نوعی از روابط اجتماعی حمایتگر، تجربه می شود. (1)

بر اساس نگاه آرگایل، برای دین، سه حوزه تأثیرگذار تعریف شده است:

اول، کارهای گروهی و عام المنفعه ای که به نام دین صورت می گیرد؛

دوم، نظام اعتقادی دین؛

سوم، نوع ارتباط با خدا که معمولاً به وسیله عبادت و اعمال و آیین های مذهبی صورت می گیرد.

تفسیر آرگایل از این نوع ارتباطات، اجتماعی بودن آنهاست؛ چرا که فرد یا به تنهایی و یا به همراه گروه دیگری، توسط این اعمال با خدا رابطه برقرار می کند. در هر صورت، تأثیرگذاری دین را از طریق این سه دریچه می داند.

10. خلق مثبت

(2)

منظور از خلق، همان حالات عاطفی یا هیجانی دائم یا موقت است که مایه ای از شادی یا غم دارد. (3)

ص: 99

1- (1) آرگایل، 2000، ص 177.

2- (2) .positive mood.

3- (3) پور افکاری، فرهنگ علوم رفتاری، علی اکبر شعاری نژاد، تهران: امیر کبیر، 1375.

فرد ریکسون،⁽¹⁾ می نویسد: خُلق مثبت، موقعیت هایی را برای بازی، سیاحت، تفکر، اتحاد و یکپارچگی اجتماعی ایجاد می کند. برجسته ترین تأثیرات خُلق مثبت بر حوزه رفتارهای اجتماعی است. خُلق مثبت، باعث رفتارهای مثبتی می شود که در آنها، گرمی، مثبت بودن و سخاوت، وجود دارد.⁽²⁾

مهم ترین اثر خُلق مثبت، شادکامی است که فی نفسه، هدف محسوب می شود.⁽³⁾

مقایسه

اشاره

برای بهره برداری بیشتر از مباحث مطرح شده این دو حوزه، سعادت و شادکامی را با هم مقایسه می نماییم، باشد که از مقایسه آنها، گهرهای جدیدی نمایان گردد. در مقایسه این دو موضوع، چه در جایی که خروجی های آنها شبیه هم هستند و یا آنکه متضاد هستند، در هر دو صورت، فواید بسیاری در مقایسه آنها به دست خواهد آمد. گاهی حتی از میان تضادها، مطالب ارزنده ای به دست می آید. ما نیز برای استفاده از این پتانسیل، در دو سطح، این مقایسه را انجام می دهیم.

الف. مقایسه سطح کلیات

اگر بخواهیم مفهوم سعادت را در سطوح کلی مقایسه کنیم، باید در مقابل دین، حوزه ای باشد که به لحاظ روش شناسی و سطوح برخورد با انسان، هم سطح باشند. معمولاً مکاتب فلسفی و اخلاقی، چنین نقشی را

ص: 100

1- Fred rickson. (1)

2- (2) آرگایل، 2000، ص 221.

3- (3) آرگایل، 2000، ص 221.

ایفا می کنند و روان شناسی - که دانشی تجربی و عینی است - به لحاظ روش شناسی، هم عرض دین محسوب نمی شود.

تعریف کلی سعادت، اساساً در حیطه وظایف روان شناسی نیست و برای روان شناسی، جزء «اصول موضوعه» محسوب می شود؛ چرا که مفهوم سعادت، در سطوحی مطرح می شود که در حیطه تجربه نیست. مفاهیمی مانند: خدا، عدالت، جهان آخرت، انسان، نفس و روح، با مفهوم سعادت، گره خورده اند که هیچ کدام از آنها در حوزه مفاهیم تجربی و عینی نیستند. لذا این مفاهیم برای ابزار تحقیق روان شناسی، ناآشنا و غریب است.

با این اوصاف، قضاوت هایی که گاهی بعضی روان شناسان در مورد این مفاهیم می نمایند، بدون شك، از زاویه دانش روان شناسی نیست؛ بلکه از این زاویه است که آنها حیثیت های دیگری مثل فیلسوف بودن نیز دارند و ردّ و اثبات و قضاوت آنها نیز باید از همین منظر و با همان روش باشد؛ مانند دیدگاه مشهور فروید که معتقد بود: دین، يك توهم (1) است. اگر بخواهیم این عبارت را با نگاهی ژرف تر بازبینی نماییم، بدین معناست که خدا، قیامت، جهنم، وحی و مفاهیمی از این دست - که در بین ادیان ابراهیمی رایج است -، جملگی توهم انسان هاست و واقعیت خارجی ندارند. حال از فروید سؤال می کنیم: شما از کجا متوجه شدید که موضوعاتی مانند خدا، قیامت، بهشت، جهنم و...، توهم و ساخته و پرداخته انسان است. نهایت کاری که شما می کنید، روان تحلیلگری (2) است. حال سؤال به همین جا می رسد که: آیا توهم آنها می تواند عالم

ص: 101

1- (1) Illusion.

2- (2) Psychoa nality.

خارج را تغییر دهد؟ به عبارت دیگر، اگر گروهی نسبت به وجود یا عدم یک شیء، توهم یا خیالی داشته باشند، آن توهم در عالم خارج، اثر دارد. آیا برای اثبات یا رد وجود خارجی، نیازمند دلایل دیگری نیستیم؟ به محض این که وارد چنین فضایی بشویم، خواسته یا ناخواسته، وارد مباحث فلسفی و وجود شناسی شده ایم. حتی اگر یک روان شناس، این مباحث را مورد بحث و مذاقه قرار دهد، چون روش یک روش فلسفی است، ماهیت بحث نیز فلسفی خواهد بود.

این نکته، به گونه ای دیگر در انتقادات مک کواری به دیدگاه دین شناسانه فروید، آمده است. او می گوید: از یک طرف، اختلاف میان روان شناسان در تبیین های روان شناختی، نشانه مبتنی بودن یافته های آنان بر پیش فرض ها و دیدگاه های فلسفی خاص است. از طرف دیگر، طبیعت گرایی، بخشی از تجربه را فرا می گیرد (بخش قابل اندازه گیری و تحلیل کمی) و آن را به عنوان کلّ واقعیت، به نمایش می گذارد. (1)

در یک نتیجه گیری کلی، باید چنین گفت که اصول موضوعه فلسفی و انسان شناسانه هر رویکردی باید در فضای خاص خود و با روش علمی، مورد ارزیابی قرار گیرد و به صرف مطرح شدن این چنین بحث هایی توسط روان شناسان، جایگاه ماهوی و فلسفی خود را از دست نخواهند داد.

همچنین باید توجه داشته باشیم که روان شناسی، معمولاً با مسائل نسبتاً جزئی - که عمدتاً نشانه و ظهور رفتارها و هیجانات هستند - سر و کار دارد.

ص: 102

سعادت انسان، مخصوصاً در سطوح کلی آن، با ابعادی از انسان و هستی سر و کار دارد که با ابزارهای تجربی قابل بررسی نیستند و بخشی از آنها باید با مسائل عقلی و فلسفی بررسی شوند. بخش دیگر نیز تنها با یاری جستن از وحی، قابل درک است.

در واقع، فلسفهٔ اسلام، در سعادت انسان خلاصه می‌شود. لذا اصول دین و آموزه‌های مهم آن، چنین نقشی را ایفا می‌نمایند. «اصول دین» در اسلام، در واقع، طرحی کلی از هستی محسوب می‌شود؛ طرحی که چکیدهٔ آن، عباراتی مانند عبارت‌های ذیل خواهد بود.

هستی واقعاً وجود دارد و ازلی و ابدی است. این هستی، خالق دارد که بین او و مخلوقاتش، ارتباط وجود دارد و عده‌ای معدود، قادرند تا نقش مهم ارتباطی بین خالق و مخلوق را ایفا نمایند. این نقش مهم بر عهدهٔ پیامبران است. از مهم‌ترین پیام‌های پیامبران، پیام توحید است. پیام دیگر انبیا، آن است که این هستی‌ای که مشاهده می‌شود، بخش بسیار کوچکی از کل هستی است و افراد با مُردن، وارد ساحت‌های دیگر هستی می‌شوند و زندگی بشر با تشخیص و حفظ فردیت، در جهان دیگر ادامه پیدا می‌کند. پس تمام رفتار ما همان‌طور که در این دنیا بر ما تأثیر می‌گذارد، در امتداد هستی ما در جهان آخرت نیز تأثیرگذار است و عدالت خداوند، چنین ایجاب می‌نماید که افراد، ثواب و عقاب اعمال خود را مشاهده نمایند.

اعتقاد به چنین آموزه‌هایی، در جهت دهی زندگی و دانش بشر، بسیار حائز اهمیت است و نوع روش تحقیق در روان‌شناسی، قادر به اثبات یا ردّ این نوع مفاهیم نیست و روان‌شناسی باید چنین مفاهیمی را از فلسفه و دین به عنوان اصول موضوعه، وام بگیرد.

پس نتیجه آن که مقایسه کلی و وجودشناسی مفهوم سعادت در دین، با مفهوم شادکامی در روان شناسی ممکن نیست.

با توجه به این که سعادت در مکاتب مادی، عمدتاً دنیایی تعریف شده است، روان شناسی نیز این سطح از معنا را پذیرفته است و دین را نیز به لحاظ ماهوی به گونه ای تعریف کرده اند که لاجرم، تأثیر و تأثرات آن را باید در همین سطح، نگاه کرد. برای نمونه، ما در تحقیقات حوزه روان شناسی مثبت، موضوعاتی مانند مذهب، گذشت و تواضع را مشاهده می کنیم؛ اما تأثیرات این مفاهیم در حوزه هایی بحث شده اند که با تقسیم بندی ما، حوزه های دنیایی محسوب می شوند. نمونه آن، رابطه مذهب با شادکامی، رضایت از زندگی و بهداشت روانی است. مجموعه این مفاهیم، اگر چه مفاهیم ارزشمندی هستند؛ اما حوزه تأثیرگذاری آنها در زندگی دنیایی انسان هاست؛ یعنی برای روان شناسی، مفهومی مانند آخرت، کاری شناخته شده نیست؛ اما اعتقاد به آخرت یا اعتقاد به هر چیز دیگری و تأثیرات آن اعتقادات بر سلامت فیزیکی و روانی افراد، شادکامی و رضایت از زندگی، مفاهیم آشنایی برای روان شناسی است و این مسئله نیز به خاطر ویژگی روش در تحقیق روان شناسی است.

حال با این مقدمه کوتاه، معلوم می شود که مقایسه کلی و مطلق شادکامی و سعادت، درست نیست؛ اما از آن جا که بخشی از روایات ما به سعادت دنیوی می پردازند، لذا ما بخش سعادت در دین را با مفهوم شادکامی در روان شناسی، مورد مقایسه قرار می دهیم.

ب. مقایسه در سطح جزئیات

اشاره

همان طور که گذشت، مقایسه کلی سعادت دینی و شادکامی در روان شناسی ممکن نیست؛ اما بسیاری از موضوعات جزئی در هر دو

حوزه با یکدیگر، همخوانی دارند و مورد تأیید هر دو حوزه هستند. این موضوعات، به این شرح اند: خانواده، مسکن، وسیله نقلیه، همسایگان، دوستان، کار، امنیت روانی - اجتماعی، شناخت، دانش، حُسن خُلق و ایمان. همچنین لذت و هیجان های مثبت دیگر، رضایتمندی، خنده و شوخ طبعی، روابط اجتماعی، کار و شغل، اوقات فراغت، درآمد، طبقه اجتماعی، تحصیلات، شخصیت، سن، جنسیت، مذهب و خُلق مثبت.

این موضوعات، از دو حوزه دین و روان شناسی هستند و شباهت های بسیاری با هم دارند. تمام این موضوعات را می توان با یکدیگر، مقایسه و تطبیق نمود. جالب آن که تقریباً همه آنها با هم همبستگی مثبت دارند؛ یعنی دین، داشتن مسکن را باعث سعادت دانسته شده است و در تحقیقات روان شناسی نیز، مسکن، باعث شادکامی و رضایتمندی است. شبیه به این، در مورد موضوعات دیگر نیز وجود دارد.

پس در يك عبارت، می توانیم چنین بگوییم که تمام مصادیق سعادت دنیوی با مسائل شادکامی در روان شناسی، همخوانی دارند، مگر در موارد نادر که بدان ها اشاره خواهد شد. در ادامه بحث، به چند تفاوت بین روان شناسی و حوزه دین، اشاره خواهد شد.

تفاوت اول

یکی از تفاوت های جالب، تفاوت در یکی از مصادیق سعادت و شادکامی است. بررسی های شادکامی، در دوران مختلف زندگی نشان می دهد که شادکامی خانواده ها در دو دوره، تنزل می یابد: یکی، اوایل تولد فرزندان است و دوره دوم، دوره نوجوانی فرزندان است. اما متون اسلامی، داشتن فرزند را به طور مطلق، جزء سعادت به شمار می آورند.

عمده ترین علّت کاهش شادکامی در آن دو دوره، سختی هایی است که فرزندان به خانواده تحمیل می کنند؛ چرا که داشتن فرزند بین این دو دوره - که دوره ای نسبتاً آرام است - باعث کاهش شادکامی و رضایت از زندگی نشده است. حال، پرسش این جاست که: آیا اسلام به این سختی فرزندی، توجه نکرده است؟

پاسخ این سؤال، چنین است که: زحمات و سختی فرزندی بر هیچ کس پوشیده نیست و به این معنا نیست که سختی کار، لزوماً باعث ارزیابی بد آن شود؛ بلکه مؤلفه های دیگری هم در این مسئله، نقش دارند.

یکی از نکات جالب در مورد فرهنگ اسلام، همین است. اسلام، گاهی می گوید: برای دستیابی به لذت پایدارتر، باید بخشی از لذت های آنی را به تعویق انداخت. چون فرد، آگاهانه این عمل را انجام می دهد، احساس رضایت دارد؛ یعنی با پاداش و انگیزه سازی، سختی عمل را به کام عامل، شیرین می کند؛ در غیر این صورت، این قاعده کلی را حتّی انسان های مادی نیز درک می کنند؛ یعنی برای رسیدن به منفعت، حاضرند که مدّتی سختی بکشند و خود را از لذت ها و خوشی ها محروم نمایند تا به هدف خویش برسند. تنها تفاوت آنها، در تفسیر این عبارت و مشخص کردن مصادیق آن است.

تفاوت دوم

اسلام، گاهی داشتن امکانات را به صورت مطلق، عامل سعادت نمی داند؛ بلکه آن را مشروط به شرایطی می کند. مثلاً در اسلام، داشتن وسیله نقلیه در صورتی باعث سعادت مندی می شود که در خدمت برآوردن

نیازهای مؤمنان باشد؛ یعنی فایده آن، علاوه بر خود او به دیگران نیز برسد، و این، یعنی خیر کثیر و پایدار که ملاک سعادت دینی است. اما در تحقیقات روان شناسی موجود، از این زاویه کمتر به آن نگاه شده است.

تفاوت سوم

ایمان و اعتقاد، از آن جهت که یک نگرش است، روان شناسی، آن را مورد مطالعه قرار می دهد؛ اما اعتقاد صحیح که در بعضی از احادیث و بالتبع در علم کلام نیز مورد بحث واقع شده است، از این حیث در روان شناسی مورد مطالعه قرار نمی گیرد؛ بلکه صحیح بودن یا نبودن یک اعتقاد، نسبت به روان شناسی، امری پیشینی است. روان شناسی، فقط مجموعه گزاره ها را مورد ارزشیابی، طبقه بندی و... قرار می دهد.

به هر تقدیر، اسلام، مطلق ایمان یا مطلق اعتقاد را باعث سعادت نمی داند؛ بلکه ایمان به خدا، اعتقاد به اسلام و... را باعث سعادت می داند و گاهی اعتقادات غیر اسلام را اصلاً مقبول نمی داند و در نتیجه، راه سعادت نیز از آنها نمی گذرد.

نتیجه بحث خود را با این جمله کوتاه به پایان می بریم که: در مسئله سعادت و شادکامی، اگرچه بین حوزه روان شناسی و حوزه دین، تفاوت هایی هست؛ اما تضادی وجود ندارد. بخشی از تفاوت ها نیز به دلیل تفاوت در اصول پذیرفته شده ای است که روان شناسان پذیرفته اند و عمدتاً هم به حوزه هایی مثل فلسفه باز می گردند؛ اما بخشی از تفاوت ها نیز به علت ماهیت تجربی بودن روان شناسی بوده، گریزناپذیر است.

- القرآن الکریم

1. اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
2. إرشاد القلوب، الحسن بن محمد الديلمي (م 711 ق)، بیروت: مؤسسه الأعلمی، 1398 ق، چهارم.
3. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن ابی الکرّم محمد الشیبانی (ابن الأثیر الجَزَری) (م 630 ق)، تحقیق: علی محمد معوّض وعادل أحمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1415 ق، اوّل.
4. اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آذیر، قم: دارالحدیث، 1379 ش، اوّل.
5. بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی المجلسی (العلامة المجلسی) (م 1111 ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق، دوم.
6. تاریخ أصبهان، أحمد بن عبدالله الإصفهانی (أبو نعیم) (م 430 ق)، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
7. تحف العقول، الحسن بن علی الحرّانی (ابن شعبة) (م 381 ق)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1404 ق، دوم.
8. الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، عبدالرحمان بن أبی بکر السیوطی (م 911 ق)، بیروت: دارالفکر، 1401 ق، اوّل.
9. الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی (ق 4 ق)، تهران: مکتبه نینوی (طبع شده در ضمن: قرب الإسناد).
10. حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، أحمد بن عبدالله الإصفهانی (أبو نعیم) (م 430 ق)، بیروت: دارالکتب العربی، 1387 ق، دوم.

11. فرهنگ بزرگ فارسی - انگلیسی حمیم، سلیمان حمیم، تهران، فرهنگ معاصر.
12. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م 381 ق)، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی، 1414 ق، چهارم.
13. الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، عبدالرحمان بن أبی بکر السیوطی (م 911 ق)، بیروت: دارالفکر، 1414 ق، اوّل.
14. دستور معالم الحکم و مأثور مکارم الشیم، أبو عبدالله بن محمّد بن سلامة (القاضی القضاعی) (م 454 ق)، بیروت: دارالکتاب العربی، 1401 ق، اوّل.
15. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، محمود بن عمر الزمخشری (م 538 ق)، تحقیق: سلیم النعیمی، قم: منشورات الشریف الرضی، 1410 ق، اوّل.
16. روضة الواعظین، محمّد بن الحسن الفتال النیسابوری (م 508 ق)، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسّسة الأعلمی، 1406 ق، اوّل.
17. سنن ابن ماجه، محمّد بن یزید القزوینی (ابن ماجه) (م 275 ق)، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث، 1395 ق، اوّل.
18. العین، خلیل بن أحمد الفراهیدی (م 175 ق)، تحقیق: مهدی المخزومی، قم: دارالهجرة، 1409 ق، اوّل.
19. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد محمّد الأمدی التیمی (م 550 ق)، تحقیق: میر جلال الدین محدّث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، 1360 ش، سوم.
20. الفردوس بمأثور الخطاب، شیرویه بن شهردار الدیلمی الهمدانی (م 509 ق)، تحقیق: محمّد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1406 ق، اوّل.
21. فرهنگ معارف، تهران: فرهنگ معاصر.
22. فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، علیمحمد حق شناس و همکاران، تهران: فرهنگ معاصر، 1381 ش.
23. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الحمیّری القمّی (م بعداز 304 ق)، تحقیق: مؤسّسة آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسّسة آل البيت (علیهم السلام)، 1413 ق، اوّل.
24. روان شناسی مثبت: علم شادمانی و نیرومندی های انسان، آلان کار، ترجمه: حسن پاشا شریفی، جعفر نجفی زند، تهران: سخن، 1385 ش.

25. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م 329 ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دارصعب ودارالتعارف، 1401 ق،
 چهارم.
26. كنز العمال، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (م 975 ق)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، 1397 ق،
 أول.
27. كنز الفوائد، محمد بن علي الكراجكي الطرابلسي (م 449 ق)، به كوشش: عبدالله نعمة، قم: دارالذخائر، 1410 ق، أول.
28. لسان الميزان، أحمد بن علي العسقلاني (ابن الحجر) (م 852 ق)، مؤسسة الأعلمي، 1406 ق، سوم.
29. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دارالصادر، 1410 ق.
30. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي (م 1085 ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، تهران: مكتبة نشر الثقافة الإسلامية، 1408 ق،
 دوم.
31. مجمع البيان، الفضل بن الحسن الطبرسي (أمين الإسلام) (م 548 ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي والسيد فضل الله
 اليزدي الطباطبائي، بيروت: دارالمعرفة، 1408 ق، دوم.
32. معجم البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن الطبرسي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، 1415 ق.
33. مقالات فلسفي، مرتضى مطهري، تهران: صدرا، 1419 ق.
34. المحاسن، أحمد بن محمد البرقي (م 280 ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: المجمع العالمي لأهل البيت (عليهم السلام)،
 1413 ق، أول.
35. مستدرك الوسائل، ميرزا حسين النوري الطبرسي (م 1320 ق)، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، 1407 ق، أول.
36. المستدرك على الصحيحين، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري (م 405 ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب
 العلمية، 1411 ق، أول.
37. مسند الشهاب، محمد بن سلامة (القاضي القضاعي) (م 454 ق)، بيروت: مؤسسة الرسالة.
38. المسند، أحمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل) (م 241 ق)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت: دارالفكر، 1414 ق، دوم.

39. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، على بن الحسن الطبرسي (ق 7 ق)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دارالحديث، 1418 ق، أول.
40. المصنّف في الأحاديث والآثار، عبدالله بن محمد العيسى الكوفي (ابن أبي شيبة) (م 235 ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دارالفكر.
41. معاني الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، 1361 ش، أول.
42. معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس (م 395 ق)، مصر: شركة مكتبة مصطفى البابي وأولاده.
43. مكارم الأخلاق، الفضل بن الحسن الطبرسي (أمين الإسلام) (م 548 ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، 1414 ق، أول.
44. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م 381 ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، دوم.
45. الميزان في تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائي (م 1402 ق)، قم: إسماعيليان، 1394 ق، سوم.
46. النوادر، فضل الله بن علي الحسنی الراوندي (م 571 ق)، تحقيق: سعيدرضا علي عسكري، قم: دارالحديث، 1377 ش، أول.
47. نهج البلاغة، محمد بن الحسين الموسوي (الشريف الرضي) (م 406 ق). تصحيح: محمد عبده، بيروت: مؤسّسة الأعلمی.
48. Argyle, Michael (2001) The psychology of happiness, Routledge; LONDON NEWYORK.
49. Diener, E Lucas, R (1999). Personality and subjective well being.
50. Fondation of Hedonic Psychology (pp.213–229), New york: Russell Sage.
51. POSITIVE PSYCHOLOGY, Subjectiv Well-being, OXFORD
51. Saligman, Martin, E.P, (2002), POSITIVE PSYCHOLOGY.
- Positive psychology, OXFORD

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

